



نشریه شورای متحد جیب برای دموکراسی و استقلال

سام آرزو

کتابخانه ایرانی
Iranische Bibliothek in Hannover
شماره ۲۴

شماره ۲۴ آبان ۱۳۶۲

سالانه (۱۲ شماره)

ایران ۸۰۰ ریال
آمریکا ۱۰ دلار
اروپای غربی معادل ۲۲ مارک
سایر کشورها معادل ۱۰ دلار

تک شماره برای ۱۲ صفحه بدون هزینه
پستی معادل یک مارک

بازتاب سیاستهای جهانی در ایران

نگاهی به برنامه نزیه

وحدت و یکپارچگی ملی که در آستانه قیام بهمن ماه ۵۷ و دوران کوتاهی پس از آن میان مجموعه احاد جامعه به صورت بی سابقه ای در مبارزه مشترک توده های مردم علیه سلطنت پهلوی و برای کسب آزادی و استقلال به وجود آمده بود، با جلوس ملایان براریکه قدرت و انحصارطلبی سردمداران رژیم تازه به دوران رسیده به زودی از دست رفت. یورش به شوراهای دهقانی ترکمن صحرا، اعزام جهاد علیه مردم ستم دیده کردستان، تعطیل مطبوعات آزاد، سرکوب احزاب، سازمانها و گروهها و شخصیتهای سیاسی و حتی جناحهایی از روحانیت و رهبران آن، تار و پود وحدت عمیق ملی را که موجبات سقوط سلطنت را فراهم آورده بود و هنوز برای ساختن یک جامعه جدید رسالت داشت از هم گسست و جامعه را با بحران سیاسی مهلکی مواجه ساخت. این بحران که با اختناق بی سابقه ای توأم بود، از یکسو پراکندگی و حتی تلاشی بسیاری از سازمانها را موجب شد و از سوی دیگر عملاً برای تمامی نیروهای ایزدیسویز راههای مبارزه مسالمت آمیز با رژیم را مسدود کرد. نبرد سهمگینی بر سر بود و نبود رژیم و تعیین سرنوشت جامعه آغاز شد که هنوز هم ادامه دارد.

ساخته است. شواهد این شکست و تغییر سیاست به وضوح در امریکای مرکزی و لبنان مستقیماً از طرف دولت امریکا و غیر مستقیم از طریق حکومتهای تحت سلطه امریکا در فیلیپین، پاکستان و ترکیه و به صورت سرکوب بی رحمانه و منظم نیروهای مخالف و همچنین شدت یافتن نظامیگری دولتی در این کشورها، جلوهگر شده است. سیاست تهاجم امریکالیسم امریکا جنبه های همگس و عمومی دارد چرا که برای دستیابی به هدف سرکوسی و تثبیت سلطه در مناطق تشنج، ضرورتاً تا رقیب قدرتمند یعنی دولت شوروی و متحدان آنرا در حالت دفاعی فرو برده و مانع بهره گیری او از شرایط تشنج ناشی از دخالتهای نظامی گردد. موضوع استقرار موشکهای پرتشنگ در اروپا اولین گام جهت طرح چنین سیاستی و گسترده ساختن و افزایش فشار بر روی حریف جهت راندن او بود. از بی این نخستین گام، بهره گیری تبلیغاتی-سیاسی وسیع از جنبش لیبستان و وضعیت افغانستان - مسئله لبنان گامهای بیایی دیگر در جهت تحقق این سیاست می باشند. نتیجه عملی چنین سیاستی مطرح شدن روزمره نیروهای نظامی امریکالیسم امریکا و متحدان

اکنون دیگر به اندازه کافی شواهد عینی در تائید دور جدید سیاست تهاجمی امریکالیسم امریکا در دست است تا تردیدها در این مورد رنگ بپازد. تشنج در امریکای لاتین، شمال آفریقا، فیلیپین و مهمتر از همه خاورمیانه و منطقه خلیج فارس، بیش از تحمل اقتصاد بحران زده امریکا دوام یافته است. اتخاذ سیاست فشار نظامی-سی از سوی امریکا، به امید دستیابی به اهدافش از طرق مسالمت آمیز در قبال مناطق تشنج و بحران، در عمل منجر به شکست شده و امریکالیسم امریکا را وادار به استفاده گسترده تر و صریحتر از ابزار قدرت نظامی

اطلاعیه مسئول شورای ملی مقاومت

هموطنان عزیز
در مورد ضوابط شورای ملی مقاومت و نحوه تلقی قانونی آن اعضاء شورای ملی مقاومت اینجانب را موظف به یادآوری و تاکید بر نکات زیر نمودند:
۱- برحسب ماده ۲ اساسنامه شورای ملی مقاومت "این شورا تا تشکیل و اعلام آمادگی مجلس موسسان و قانونسوزی گزارای ملی، موقتاً وظایف قانون گذاری و نظارت بر اداره امور کشور را برعهده دارد" و برحسب ماده "الحاقی ب" (ذیل ماده ۱ فصل اول برنامه): "مجلس موسسان و قانون گذاری ملی حداکثر تا ۶ ماه پس از سرنگونی رژیم خمینی و استقرار دولت موقت از طریق انتخابات آزاد، با رای عمومی، مستقیم، مساوی و مخفی تشکیل خواهد شد".

۲- همچنین شورای ملی مقاومت حق وضع قانون اساسی نظام جمهوری آینده کشور را برحسب بند اول ماده ۳ برنامه خود در عهده مجلسین مجلس موسسان و قانون گذاری ملی شناخته است.

۳- با اینهمه به منظور زدن هرگونه شبهه های پیرامون ضوابط شورای ملی مقاومت در همین جا ماده واحده صوب شورا راجع به اعتبار کلیه ضوابط در گذشته و حال و آینده را که به اتفاق آراء به تصویب رسیده است به شرح زیر به استحضار می رسانم:

"هیچیک از ضوابط شورای ملی مقاومت بخشی از قانون اساسی نظام جمهوری آینده کشور که توسط مجلس موسسان و قانون گذاری ملی تدوین خواهد شد، تلقی نمی شود".

مسئول شورای ملی مقاومت
مسعود رجوی
۱۷/آبان/۱۳۶۲

طرح شورای ملی مقاومت برای خود مختاری کردستان ایران

طرح در چارچوب برنامه شورای ملی مقاومت و دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران و وظایف مردم دولت موقت قابل اجراست و مشخصاً بر اساس ماده ۳ وظایف مردم دولت موقت مبنی بر "پایان دادن به جنگ ضد خلقی علیه مردم کردستان با اعلان خود مختاری در چارچوب تعامیت ارضی ایران، کوشش برای محو آثار این جنگ" تنظیم و تصویب شده و رهنمون عمل آینده دولت موقت در باره خود مختاری کردستان خواهد بود.

ترتیبات و نحوه اجرای طرح حاضر را دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران مشخص خواهد نمود. دولت موقت موظف است برای تحقق این طرح تلاشهای لازم را مبذول دارد.

۱- منطقه خود مختار تمامی کردستان ایران را شامل می گردد. قلمرو جغرافیایی این منطقه از طریق مراجعه به آراء عمومی مردم منطقه کردنشین کشور تعیین می شود.

نظر به اینکه مردم ایران با انقلاب خود "آزادی و استقلال" را به عنوان دواصل عمومی و تفکیک ناپذیر مطرح کرده اند،

نظر به اینکه شورای ملی مقاومت برانندازی رژیم خمینی و برقراری نظام سیاسی مبتنی بر اراده و حاکمیت مردم را وجهه همت خود قرار داده است،

نظر به اینکه لازمه استقرار حکومت مبتنی بر اراده و حاکمیت مردم در ایران، تأمین و تضمین هر چه بیشتر وسایل، امکانات و طرق دخالت و مشارکت همه مردم در اخذ و اجرای تصمیمات است،

نظر به اینکه دخالت و مشارکت مردم در اخذ و اجرای تصمیمات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی شرط لازم تحقق دموکراسی در یک کشور است،

شورای ملی مقاومت به منظور تأمین و تقویت هرچه بیشتر حاکمیت مردمی و تعامیت ارضی و یکپارچگی و وحدت ملی کشور و نظر به مبارزات عادلانه مردم کردستان برای تأمین دموکراسی در ایران و خود مختاری در کردستان و به منظور رفع ستم مضاعف از ملت ستمزده کرد، طرح حاضر را برای تأمین خود مختاری کردستان ایران اعلام می دارد. این

در کردستان چه میگذرد ۷ صفحه

پیام مسئول شورای ملی مقاومت ۱۲ صفحه

بازتاب سیاستهای جهانی در ایران

آن "ناتو" می باشد که دست آمریکا را برای نمایش قدرت نظامی در سطح جهانی بازتر می گرداند. نگاهی به سلسله مانورهای نظامی امپریالیسم آمریکا و ناتو قضیه را روشن می سازد.

اوت ۱۹۸۳، مانور نظامی گسترده در دریای کارائیب همراه با نیروهای متحد در امریکای مرکزی، ژوئن تا سپتامبر مانور مشترک نیروهای نظامی آمریکا و کشورهای عربی در خلیج فارس، جداگانه اما زنجیروار، و آخرین این مانورها بانویرهای عمان در جنوب تنگه هرمز در ۱۰ سپتامبر بود. پس از جنگ جهانی دوم و برای سومین بار از سال ۱۹۷۹ تاکنون، نیروهای نظامی ژاپن همراه با نیروهای نظامی آمریکا از طریق پایگاه "اوکیاوا" دست به یک مانور نظامی گسترده در دریای - هوایی در ۲۵ سپتامبر می زنند. البته انگیزه ژاپن در ورود به عرصه نظامی پس از ۳۸ سال حقارت شکست (ناشی از عقب ماندگی تکنولوژیک) و قدرت گیری شگرف اقتصادی و تکنولوژیک، کاملاً "روشن" و بدون ابهام است، لکن چنین مانوری برای دولت شوروی بسیار هشدار دهنده و تحریک آمیز است. لذا در ماههای قبل از انجام مانور دولت شوروی به طرق مختلف ناراضی خویش را از حرکت نظامی ژاپن علنی ساخت و حتی بطور تلویحی از تهدید ژاپن نیز ابائی به خود راه نداد. تا آنجا که مقامات ژاپنی صراحتاً چنین تهدید هائیکسی را پاسخ دادند. بیان اینکه "ژاپن در قبال تهدید نظامی همسایگان قدرتمند ژرمنای غربی ناشدنی خواهد بود" و درخواست ژاپن مبنی بر برچیده شدن سلاحهای اتمی شوروی از شبه جزیره کامچاتکا، بهیچگونه عزم جزم ژاپن در پی گیری سیاست نظامی اش می باشد. سرنگون سازی هوا - پیمای مسافری کره جنوبی توسط جنگنده های شوروی در جنب جزیره ساخالین درست در روزهای تدارک مانور ماه سپتامبر دریای ژاپن، هشدار جدی به آمریکا از سوی رقیب سبب و نشانگر احساس خطر از سوی دولت شوروی بود.

بهرحال مانورهای نظامی آمریکا و متحدانش چه در چارچوب ناتو و چه در چارچوب پیمانهای منطقه ای کماکان ادامه دارد. هم اکنون مانور ۲۵ هزار نفره ناتو که منطقه شمال ایتالیا تا ترکیه را در بر می گیرد و از هفدهم سپتامبر آغاز شده و تا ۱۵ اکتبر ادامه خواهد یافت در جریان است و در ماه اکتبر مانور صحرایی نیروهای نظامی شورای همکاریهای خلیج فارس به اجرا در خواهد آمد. چنین سیاستی و عکس العمل های رقیب قدرتمند اولیسن نتایج خود را به بار آورده و در اوائل سپتامبر سنای آمریکا بودجه نظامی ۱۸۸ میلیارد دلاری دولت ریگان را به تصویب می رساند. تهدید ماموریت نیروهای امریکائی در لبنان و فروکش کردن اعتراضات مجلس - آیدگان آمریکا نسبت به دخالتهای نظامی دولت ریگان در امریکای مرکزی از ثمرات دیگر این سیاست می باشد. ضمناً "در ایسن محاسبات مقوله در پیش بودن انتخابات در آمریکا رانیسز نمی توان نادیده گرفته.

خلیج فارس و سیاست تهاجم

از حادث ترین مناطق بحران در چند سال اخیر خاور - میانه و در مرکز آن لبنان، افغانستان و ایران بوده است. تشنج دائم در ایران و افغانستان از دیدگاه امپریالیسم در رابطه با خلیج فارس و امنیت این منطقه، قابل ارزیابی می باشد.

فروپاشیدن نظم ستشاهی و روی کار آمدن رژیم خمینی در کبر شدن جنگ میان ایران و عراق و تداوم فرسایشی آن

تنها در یک صورت برای آمریکا قابل تحمل بود یعنی هنگامی که ثبات و تعادل منطقه از دست نرفته و در آینده نزدیک چشم انداز ثبات مطلوب در ایران به چشم می خورد. از ابتدا سیاست آمریکا در قبال رژیم خمینی امید بستن به استحاله درونی رژیم جمهوری اسلامی بود، حتی پس از تشنج ناشی از گروگان گیری نیز این سیاست تداوم داشت. در طول چهار سال آمریکا تمامی راههای ممکن جهت بشمر رساندن استحاله مورد نظر را به محک تجربه گذاشت و سرانجام پس از حساس شدن شرایط جهانی، تشدید فشار بر اقتصاد و سیاست غرب عموماً و مسری شدن تشنج ساطحه از رژیم خمینی خصوصاً، تغییر سیاست در قبال رژیم خمینی را پیشه کرد. امپریالیسم آمریکا به خوبی می داند که ناآرامی و تشنج در کشورهای تحت سلطه اش در منطقه خاور میانه و جهان، از این پس دیگر منجر به روی کار آمدن رژیمهایی از نوع رژیم خمینی نخواهد شد، چرا که رژیم خمینی در مدت کوتاهی آنچنان بی آبرویی آینه شده گردیده است که در افکار عمومی جهانیان و توده های مردم منطقه نمی تواند الگوی حکومتی باشد. وحشت آمریکا از اینست که تداوم تشنج و رشد مبارزات توده های تحت ستم منتهی به قدرت گیری جنبش های استقلال طلبانه و آزاد یخواهانه گردد. در امریکای لاتین و افریقا نشان داده شد که دولت شوروی امکان بیشتری برای بهره گیری از اینگونه جنبش ها را داراست. بدین ترتیب پیشگیری از تداوم طولانی تشنج در حیات سیاسی - اجتماعی کشورهای تحت سلطه فوری ترین مشکل پیش پای امپریالیسم آمریکا است.

از آنجائی که در زمینه بحران عمیق اقتصادی دهه اخیر کانون های تشنج مرتباً در حال رشد می باشند لذا امپریالیسم آمریکا جهت پاسخگویی به آن چاره ای جز اتخاذ راهحلی همگرو جهانی ندارد. در سطح عمومی باید از بهر میرداری بولک شرق جلوگیری و در چنین فرصتی اقدام به حل قطعی مشکلات در کانون های تشنج نماید، حتی به قیمت دخالتهای نظامی منطقه ای. اینست مفهوم و معنی تحركات شش ماهه اخیر دولت مردان و نیروهای نظامی آمریکا.

بخشی از راه حل عمومی امپریالیسم آمریکا، منطقه خلیج فارس و کانون تشنج آن ایران را در بر می گیرد. مشکل آمریکا برای حل قطعی مسئله رژیم خمینی کپیوت آلترناتیو جانشین بالفعل است. گذشته از این مقابله با رژیم خمینی با مشکلاتی چون جنگ با عراق و امنیت خلیج فارس در هم آمیختگی یافته و هر راه حلی باید قادر به پاسخگویی به تمامی این مسائل باشد. از شواهد امر اینگونه پیداست که سناریوی امپریالیسم آمریکا برای حل مسئله ایران بر مبنای همان ارزیابی های قدیمی جورج بال استوار است. تقویت نظامی - سیاسی متحدان در منطقه خلیج فارس و جلوگیری از گسترش تشنج ساطحه از رژیم خمینی، افزایش فشار نظامی - امنیتی بر رژیم خمینی و وارد ارساختن این رژیم به نشان دادن عکس العمل های حاد و غیر - معقول تا از این طریق دستاویز دنیابسندی برای اجرای سناریوی مربوطه به دست آید. به خطر افتادن منافع اقتصادی جهان غرب در خلیج فارس و تهدید علنی و رسمی رژیم خمینی به بستن تنگه هرمز چنین زمینهای را به راحتی فراهم می سازد. تهدید رژیم خمینی به بستن تنگه هرمز برای اولین بار (در مرداد ماه) توسط رفسنجانی با عکس العمل سریع، رسمی و حاد دولت ریگان مواجهه شد. پس از آن دولت آمریکا به اقدامات علنی از نظر آماد سازی صحنه پرداخته و دیگر ضرورتی جهت پاسخگویی دوباره به تهدید های بعدی ندیده است.

در سال ۷۷-۱۹۷۶ ارزیابی جورج بال در مورد خطرات پس از سرنگونی رژیم شاه عبارت بود از خطر جنبش های خود مختاری طلب در کردستان، آذربایجان، خوزستان و بلوچستان و همچنین خطر قدرت گیری نیرو های رادیکال سیاسی - نظامی، و به خطر افتادن امنیت خلیج فارس از دیدگاه منافع غرب. البته رژیم خمینی در سرکوبی جنبشهای خود مختاری طلب و نیروهای انقلابی و ترقی خواه هیچگونه کوتاهی نکرد، اما علیرغم پی سابقه بودن درجه و شدت سرکوب در مقایسه با تاریخ گذشته ایران، رژیم خمینی نه تنها موفق به نابود سازی مقاومت نشد، بلکه در تثبیت رژیم خویش نیز کاماکان پس از سه سال "حاکمیت" کوچکترین موفقیتی کسب نکرد. گشته از این رژیم خمینی در عمل نشان داد که ماهیتا "رژیمی تشنج زا" بوده و خود عاقلی جهت بی ثباتی منطقه تهدید امنیت خلیج فارس می باشد. تلاشهای سیاست غرب جهت بشمر رساندن استحاله مطلوب رژیم خمینی نیز تاکنون هیچ گونه نتیجه عملی به بار نیاورده است. لذا سناریوی آمریکا در ایران باید "اولاً" مشکل نیروی جانشین خمینی را حل نماید، ثانیاً" مسئله جنگ ایران و عراق را به نفع حفظ تعادل در منطقه فیصله دهد و ثالثاً" ابزارهای سرکوب ساخته شده توسط رژیم خمینی را تا آنجا که ممکن باشد سالم نگاه دارد.

پس از عقب نشینی تاکتیکی نیروهای مسلح مقاومت در فاز دوم، میان نیروهای پوزسیون و پوزسیون تعادلی برزخی برقرار شده است. از سوی دیگر، پس از عقب نشینسی نیروهای عراق به پشت مرزهای بین المللی و شکست های پایایی از عملیات رمضان تا والفجر، در عرصه جنگ ایران و عراق نیز تعادل برزخی دیگری برقرار شده است که هیچ یک از طرفین قادر به درهم شکستن این تعادل از طریق نظامی نیست. موقعیت امنیتی خلیج فارس نیز به همین وضعیت تعادل برزخی دچار آمده است. امپریالیسم آمریکا نگران آن است که اگر "تعادل برزخی" موجود از طریق ابتکارات سیاست بین المللی برهم نخورد در اثر تحول در شرایط جنگ ایران و عراق، مرگ خمینی یا تهاجم نیروهای مقاومت اتفاق خواهد افتاد، و در این صورت اوغافنگیر خواهد شد.

در کوتاه مدت، بسته شدن تنگه هرمز فشار اقتصادی را، بهیچاز هر نقطه دیگر جهان، در ایران به حد انفجار افزایش خواهد داد و مهتر از آن تشنج روان اجتماعی ناشی از این عمل سریعاً باعث برهم خوردن "تعادل برزخی" موجود میان مردم ناراضی و مخالف با رژیم خمینی گشته و زمینه جنگ داخلی فراهم می شود. بر هم خوردن این تعادل برزخی به سرعت نیروهای اجتماعی خفته را رها ساخته و رژیم از هر سو ناچار به درگیری حاد با حرکتهای اجتماعی خواهد شد. روشن است که یکنجنگ داخلی کوتاه مدت که قابل سرایت به سایر کشور های منطقه نباشد، نه مطلوبترین بلکه تنها راه ایقمانده جهت حل قطعی مسئله ایران برای امپریالیسم آمریکاست. در چنین شرایطی امپریالیسم آمریکا فرصت می یابد که اولاً "با حمایت سیاسی - نظامی از نیروهای بومی ذخیره خود، در عرصه عمل (و نه تبلیغات صرف) آلترناتیو خویش را برای جانشینی رژیم خمینی مادیت بخشیده و عمدت ترین نقصان در قبال حل قطعی مسئله ایران رافع نماید. ثانیاً" از طریق انشقاقات و اختلافات درگیرودار جنگ داخلی بخشهایی از ابزارهای سرکوب رژیم خمینی را به سمت آلترناتیو خویش جلب نماید (به بهانه "مقابله بقیه در صفحه بعد

بازتاب سیاستهای جهانی در ایران

با دشمن خطرناک تر). ثالثاً مسئله جنگ با عراق بسا درگیر شدن جنگ داخلی عملاً مسکوت خواهد ماند و حل نهائی آن (صلح مطلوب برای حفظ تعادل منطقه) به استقرار رژیم سیاسی جدید موقوف می‌گردد. (یکی دیگر از دلایل قدرت نهائی بیش از حد نیروهای نظامی آمریکا در منطقه شاید هشدار به رژیم عراق است که فکر بهره‌گیری از شرایط جنگ داخلی در ایران را از سر بیرون راند).

در ۱۹ سپتامبر نشریه واشنگتن پست به درج مقاله‌ای مبادرت ورزید که در آن به خبر "اشتغال کاخ سفید به تهیه طرح صلحی برای پایان بخشیدن به جنگ بی‌پسوده ایران و عراق که امنیت خلیج فارس را به خطر انداخته" اشاره می‌رود و مسلماً چنین اطلاعی بدون ارتباط بسا گسترش و تقویت حجم تبلیغات دارو دسته های مسورد ایت آمریکا نمی‌تواند باشد.

سرریل‌های عملیاتی نیروهای بومی مورد حمایت امپریالیسم آمریکا:

آذربایجان: این منطقه با ترکیه که یکی از اعضای پیمان ناتوست هم مرز می‌باشد. مرزهای ایران و ترکیه در تمامی طول سال اخیر برای رژیم قابل کنترل نبوده و اکنون نیز نمی‌باشد. جنوب آذربایجان غربی منطقه نفوذ نیروهای آزاد یخواه و خود مختاری طلب کرد می‌باشد. همچنین در قبال تشنجات سیاسی، آذربایجان از همان ابتدای قدرت‌گیری رژیم خمینی تاکنون حساسیت بسیاری از خود نشان داده است. گذشته از اینها راه آهن و راه‌های زمینی ترکیه - ایران که تماماً در این منطقه قرار دارند از سال ۶۰ تاکنون بار ۲۰٪ گل واردات رژیم خمینی را تحمل شده است. اینست که با در نظر گرفتن تمامی شرایط فوق، ورود نیروهای بومی مورد حمایت آمریکا به آذربایجان در شرایط بهم خوردگی "تعادل برزخی موجود" نه تنها می‌تواند تنگنای جدیدی برای رژیم خمینی ایجاد کند، بلکه سرریا باعث جذب نیروهای ناراضی و بهمان آمده از رژیم خمینی خواهد شد.

شاید به همین دلیل است که بازید شهریور ماه خا منهای از آذربایجان عمدتاً نظامی بود و ایشان به برقراری جلسات پیلایی با فرماندهان مختلف نیروهای مسلح و بازید از یادگان ها و پایگاههای نظامی پرداخت و لاغیر. مسلماً بالا گرفتن ابراز ناراضی مردم شهرهای آذربایجان و نوشتن شعار بر روی دیوارهای شهر برای رژیم خمینی بسیار هشدار دهنده بوده است. بلوچستان: بلوچستان نیز چون آذربایجان یکی از سنت‌ترین مناطق تحت حاکمیت رژیم خمینی است. هم مرز با پاکستان یعنی عضو سابق پیمان سنتو و از پایگاه های دید و نباهام امپریالیسم آمریکا، خارج بودن کنترل مرز پاکستان از دست رژیم و رفت و آمد آزاد میلیونها افغانی و هزاران قاچاقچی، حساسیت خاص بلوچستان به دلیل در بر گرفتن پشت جبهه تنگ هرمز و استان هرمزگان، یعنی منطقهای که بنادر آن متحمل ۷۰٪ کل واردات رژیم می‌باشند، همه و همه مجموعه شرایطی است که بلوچستان را به عنوان یکی از سرریل‌های عملیاتی مورد نظر نیروهای بومی تحت حمایت آمریکا قرار می‌دهد. بازید رفسنجانی در پایان شهریور ماه از بلوچستان و استان هرمزگان شدیداً تحت تاثیر تبلیغات دیار تنگه هرمز انجام گرفت. اما ایشان نیز چون خا منهای صرفاً به بازید های نظامی و تشکیل جلسات با مقامات نظامی

منطقه مبادرت ورزید. ایجاد گشت مرزی زمینی - هوایی چند الله (از طریق هماهنگی نیروهای رانده امری - سیاه و هوانویروز) یکی از اساسی ترین مسائل مورد توجه ایشان در این سفر بوده است.

در بلبشوی بهم ریختگی تعادل برزخی، جاگگیری نیروهای نظامی دارو دسته "موتلفه" امینی - ژنرال های شاهی - بختیار در آذربایجان و بلوچستان (حتی نیروی از نظر کمی بسیار محدود) و اعلام "دولت ایران آزاد" عملکردی دور از انتظار نیست. چنین مانسوزی سر آغاز حرکتی جهت قطب بندی نظامی - سیاسی بطور عملی در سطح جامعه و آماده سازی شرایط برای بهره گیری از اشتقاقات به شکل ائتلافات خواهد بود تا از این طریق اصلی ترین کمبود آمریکا جهت حل قطعی مسئله ایران یعنی "آلترناتیو جانشین مطلوب" در عمل رفیع گردد. نیروهای راست گرچه ظاهراً دچار نفس‌زنی و پراکندگی شدید می‌باشند، اما به محض آنکه بوی قدرت را حس نموده و آنرا نزدیک ببینند حول یک محور سرریا متشکل می‌شوند. دست یابی نیروهای بومی آمریکا به این سرریل‌های عملیاتی عملاً رژیم خمینی را فلج ساخته و جو متشنج اجتماعی را شدیداً تحت تاثیر قرار داده و سرریا باعث جذب نیروهای ناراضی و بهمان آمده خواهد شد، ناراضیانی که از لایه‌های گوناگون جامعه و از جمله بخش‌های ارتش، عشایر، جنگ زدگان، اقتدار میانی شهری و بخشی از روحانیون مطرود رژیم خمینی می‌باشند.

اولین تهدید اشغال این سرریل‌های عملیاتی برای رژیم خمینی، پس از بهم خوردگی تعادل برزخی و سلطه تشنجات سیاسی - اجتماعی بر جو جامعه، اختلال و حتی قطع واردات و توزیع مهمات، تسلیحات، مواد غذایی و مواد اولیه مورد نیاز رژیم خواهد بود و مسلماً رژیم خمینی در چنین شرایطی قادر به مقابله موثر با این نیروها نخواهد بود چرا که این نیروها نه به انگای خود بلکه با پشتیبانی حمایت سیاسی - تسلیحاتی و منطقهای - بین المللی آمریکا و پشتیبانی تدارکاتی از طریق خاک ترکیه و پاکستان به ایستادگی در مقابل رژیم خمینی خواهند پرداخت. مضافاً اینکه تمایل عمومی جامعه به نفع حمایت از رژیم خمینی نیست.

تعادل برزخی و رقابت سیاست‌های بین المللی:

رژیم سرکوبگر خمینی علیرغم بکارگیری تمامی نیروهای که در چپته دارد قادر به درهم شکستن صف مستحکم مقاومت در مقابل خویش نگردیده است. از طرف دیگر مجموعه شرایط داخلی و خارجی امکان تهاجم نهائی و سراسری نیروهای مقاومت و مردم ناراضی و مخالف را به تعویق انداخته است. چنین موقعیتی "تعادلی برزخی" را بر جو جامعه حاکم و مطلوبترین زمینه را برای عامل خارجی جهت دخالت و برهم زدن چنین تعادلی فراهم ساخته است. به همین دلیل است که در چند ماهه اخیر سیاست‌های بین المللی در قبال ایران و رژیم خمینی شدیداً فعال شده اند. با تهاجم سیاسی همه جانبه آمریکا و انعکاس آن در عکس‌العمل‌های رژیم خمینی (از جمله: سرکوب حزب توده، تیره شدن روابط دیپلماتیک با بر قدرت شوروی، پرداخت ۵۰ میلیون دلار به بانک صادرات آمریکا، تلاش در جهت تحریک در عرصه دیپلماسی و بازرگانی خارجی و...) رقیب قدرتمند امپریالیسم آمریکا یعنی ابر قدرت شوروی به موضع دفاعی رانده شده است. اما این پایان کار نیست. سوسیالیست ها و سوسیال - دموکراسی اروپا در منطقه خلیج فارس

و ایران به رقابت با سیاست آمریکا پرداخته اند و آلتس - ناتویو مطلوب امپریالیسم آمریکا برای جانشینی رژیم خمینی مطلوب آنان نیست. هر دو رقیب نیز به خوبی آگاهند که در چنین موقعیتی هر سیاست خارجی که عامل و انگیزه ای جهت برهم خوردن تعادل برزخی موجود گردد، برنده و دیپلماتیک در ایران آینده و منطقه خاور میانه خواهد بود. پاسخ صریح و قاطع دولت ریگان به تهدید اولی - رفسنجانی در قبال مسدود کردن تنگ هرمز، گسترش دامنه تبلیغات جناحهای مختلف طرفدار "مشروطه" سلطنتی، افزایش قدرت نهائی نظامی در منطقه توسط متحدین آمریکا، مطرح ساختن طرح صلح برای پایان دادن جنگ ایران و عراق از سوی کاخ سفید، مانورهای سیاسی آمریکا در منطقه جهت از بین بردن آخرین ارتباطات و نقاط اتکالی دیپلماتیک - سیاسی رژیم خمینی (سوریه از طریق گرفتار آمدن در گرداب بحران و طرح صلح لبنان، لیبی از طریق فشار دوگانه نظامی از سوی آمریکا و سیاسی از سوی شوروی، کویت و الجزایر نیز در ۷ اکتبر با انتشار بیانیه مشترک علیه ادامه جنگ ایران و عراق نقطه پایانی بر معاشات جوئی دیپلماتیک بنا رژیم خمینی گذاشتند) هر یک نشانه تأییدی است بر افشاری آمریکا در تحقق سناریوی مورد نظرش و زمینه سازی برای برهم زدن تعادل برزخی در ایران. آمریکا قصد دارد سر کلاف را از مسئله امنیت خلیج فارس باز کند چرا که نقطه قوت و تمامی امکانات لازم را در این زمینه فراهم ساخته است. اما رقبای غربی - اروپائی با چنین روشی توافق نداشته و نقطه قوت آنان در جای دیگر است. ایشان قصد دارند تا سر کلاف را از تعادل فرسایشی جنگ ایران و عراق باز کنند. موضوع تحویل سورانان اردو هابه رژیم عراق و هیاهوی تبلیغاتی گسترده و مخالفت دولت های تاجر، کول و ریگان خود به اندازه کافی بیانگر سیاست‌های متفاوت و چگونگی رقابت آنها در سبقت گرفتن از یکدیگر با هدف برهم زدن تعادل برزخی مذکور می‌باشد. اینها نقاط افتراق جناحهای غرب است اما نقطه وحدت غرب در سرنگونی و تغییر رژیم خمینی نهفته است.

نیروهای مقاومت و سناریوی آمریکا:

عمده ترین مانع تحقق نهائی سناریوی امپریالیسم آمریکا شورای ملی مقاومت این تنها آلترناتیو دموکراتیک موجود و ممکن در برابر رژیم خمینی است که نیروهای مسلح رزمی آن به تنایه ضامن اجرای آن است. لذا یکی از اهداف امپریالیسم آمریکا در جهت تحقق سناریوی بطور عمده درهم شکستن و از میان برداشتن این مانع بزرگ می‌باشد. به همین دلیل کمال خا مندیشی سیاسی خواهد بود اگر بیرش مجاهد زدائی و شورانشکی اخیر را بدور از توجه و دخالت سیاست آمریکا بدانیم. البته این بدان مفهوم نیست که تمامی لایهها، اقتدار اجتماعی، افراد، محافل، گروهها و یا سازمانهایی که به مخالفت با سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت پرداخته‌اند آگاهانه کمر به خدمت آمریکا بسته‌اند، خیر! اما مسلماً امپریا - لیسم آمریکا با دخالت فعال از صف بندی مخالفین در مقابل مجاهدین و شوراهای بهر دیگر را خواهد کرد. مقابله با چنین یورش از سوی شورای ملی مقاومت و اعضای متحد آن مسلماً وقتی موثر واقع می‌شود که نه تنها باعث خنثی سازی و دفع این یورش گردد بلکه منتج به جذب آن بخش از مخالفین که ما بهتنها "عملاً" کوچکترین ارتباط و انطوائی با اهداف امپریالیسم آمریکا نداشته و بقیه در صفحه بعد

بازتاب سیاستهای جهانی در ایران

تنها به علت بیماری خمینی کزیدگی در صف مقابل جاکیر شده اند، نیز بشود. سخن بر سر این فرد یا آن شخصیت، این گروه یا آن سازمان نیست، سخن بر سر مردم ناراضی از هر قشر و لایه اجتماعی است، چه در میان مهاجرین خارج از کشور (آنگونه که از انتقادهای مقابل متحدین شوا برمی آید) و چه در میان مردم به جان آمده در داخل کشور. سخن بر سر شعار "یا آب داسم یا شاه خائن" در کنار شعار "مرگ بر خمینی" در افریبه تهران، که نتیجه تاثیر تدریجی و مسموم کننده تبلیغات رژیم و مخالفین شورا در میان توده های فقرزده، سرکوب شده و بجهان آمده است، می باشد.

انتقاد مقابل متحدین در شورای ملی مقاومت بسه یکدیگر، اگر با در نظر گرفتن شرایط جهانی، منطقه ای و درون کشوری و همچنین موقعیت کل شورا در مقابل رژیم خمینی و مخالفین شورا و نتیجتاً ظرفیت های لازمه صورت نپذیرد نه تنها باعث انسجام درونی شورا و ارتقا کیفیت سیاسی و برنامه های شورا نخواهد شد، بلکه زمینه ای مطلوب برای بهربرداری دشمنان و مخالفین فراهم می سازد. اگر انتقاد به یک متحد در شورا منجر به تضعیف کل شورا گردد مطمئناً اشکال در درک متفقد مربوطه از ماهیت و علت پیدایش تاریخی شورا نهفته است. به نظر می رسد شورا جهت مقابله با سناریوی امپریالیسم و حداکثر بهره گیری از رقابت های درونی جناح های مختلف آن، باید به گسترش نیروی سیاسی - اجتماعی حوس بر داشته و در این راه به اقدامات موثری دست یازد. در کشورهایی شبیه به ایران به علت ناموزنسی ساختاری و نتیجتاً عدم انسجام درونی طبقات، عقب سب ماندگی و کزگونی شکل گیری و قطب بندی طبقاتی، اقتدار میانه شهری چه در حیات جاری جامعه و چه در تحولات سیاسی - اجتماعی نقش تعیین کننده ای به عهده دارند. بدنه اصلی دستگاه دولتی (اعم از ادارات، ارتش و نیروهای انتظامی)، شبکه توزیع دولتی و خصوصی، فعالیت های تولیدی کوچک، تکنوکراسی و نهاد های فرهنگی را همین اقشار میانه شهری تشکیل می دهند. گذشته از این سمت و سوی افکار عمومی در سطح شهرها توسط همین اقشار هدایت می گردد. اقتدار و طبقات پائینی جامعه به لحاظ عقیم اندکی فرهنگی و در اثر ارتباط روزمره و کسرت به با این اقشار شدیداً تحت تاثیر نظرات و تمایلات آنها قرار دارند. درست است که در مقایسه با جمعیت شهرنشین ایران وزن کمی این اقشار ممکن است قابل اهمیت نباشد اما نقش تعیین کننده این اقشار در وزن کمی آنها نهفته نیست بلکه به لحاظ جایگاه اجتماعی و کیفیت ویژه ای است که از آن برخوردارند. در قطب بندی سیاسی - نظامی در شرایط جنگ داخلی مسلماً نه تنها نیروی کمی بلکه کیفیت نیروی متشکله هر قطب نیز در موفقیت نهایی تعیین کننده خواهد بود. لذا جذب اقشار میانه شهری به شورای ملی مقاومت می تواند کیفیت آلترناتیو در موکراتیک را برای عبور از سخت ترین شرایط جنگ داخلی ارتقا دهد و تاکتیکی دشمن را خنثی سازد.

مهرماه ۱۳۶۲

ن. ق. شوریده

نگاهی به برنامه نزیه

ادامه پراکندگی نیروهای اپوزیسیون میتواند از طرفی کار رژیم را در سرکوب این نیروها ساده تر کند و از طرف

دیگر با ایجاد یاس و ناامیدی در میان مردم، آنها را به تکین و تسلیم در مقابل رژیم وادارد. بنابراین بار دیگر ضرورت همکاری، هماهنگی، ائتلاف و اتحاد نیروهای اپوزیسیون به امری حیاتی تبدیل شد. برخی از نیروها و شخصیت های سیاسی این ضرورت را درک کرده و به این واقعیت پی بردند که براندازی رژیم حاکم و بازسازی ویرانیهای دوران شاه و خمینی جز از طریق ائتلاف نیروهای انقلابی، مترقی، دموکراتیک و ملی امکان پذیر نیست. اعلام موجودیت شورای ملی مقاومت در دو سال و اندکی پیش گام بزرگی در پاسخ به این ضرورت بود، خاصه اینکه در این شورا عمده ترین سازمانهای رزمنده و انقلابی نظیر سازمان مجاهدین خلق و حزب موکرات کردستان ایران شرکت داشتند.

از زمان تاسیس شورا تا کنون در میان نیروهای اپوزیسیون، به ویژه در خارج از کشور تحولاتی به چشم میخورد که شایان دقت است. نخست اینکه بخش اعظم سازمانهای چپ سنتی یا به کلی منحل شده اند و یا در اثر اختلافات داخلی دچار انشعابات پی در پی و پراکندگی گردیده اند. تقریباً مجموعه کوششهایی که جهت وحدت و اتحاد و یا حتی هماهنگی این نیروها به کار برده شده، متأسفانه تا کنون به نتیجه مثبتی نرسیده است و با کمال تأسف باید گفت که چپ ایران که در دوران قیام (قبل و پس از آن) از اعتماد وسیعی در میان توده های مردم برخوردار بود و میتواند در صورت اتخاذ سیاست های صحیح و توافق بر روی یک برنامه مشترک و ائتلاف با سایر نیروهای مترقی و دموکراتیک سهم موثری در تحولات آتی جامعه داشته باشد، عملاً این شان را از دست داد و هم اکنون در بحران عمیقی به سر می برد.

نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی وابسته، رفته رفته از سوراخهای خود بیرون خزیدند و با امکاناتی که از آنها نشان در اختیارشان قرار دادند، کارزار تبلیغاتی وسیعی را در دامن زدن و سرانجام در "جبهه نجات ایران" به رهبری علی امینی و با شرکت شاهپور بختیار و برخی از اعضای خاندان پهلوی، از جمله ولیعهد ناگام و دیگر کاسه لیسان در بار پهلوی گرد آمدند. تشکیل این جبهه لااقل این حسن را دارد که تفکیک نیروهای ارتجاعی و وابسته را از نیروهای ملی و مترقی، بخصوص برای توده های مردم آسانتر می سازد.

بنابراین آنچه در دو سال اخیر به صورت سازمانی شکل یافته از یکسو شورای ملی مقاومت است و از سوی دیگر "جبهه نجات ایران" که اهداف و برنامه های هر دو برای مردم روشن و آشکار است. در میان این دو جریان هنوز گروهها و شخصیت های هستند که علیرغم تلاشهای زیاد کمافی السابق در نوعی بلا تکلیفی به سر می برند. اگر از سازمانهای چپ سنتی بگذریم، مابقی این طیف را اکثرآ ملیون برخاسته از اقشار میانی جامعه، روشنگران متعادل به این اقتدار و نیز برخی از افراد سرخورده از سازمانهای چپ سنتی تشکیل میدهند که در میان آنها تنوعی از نظریات، از گرایش های ناسیونالیستی راست گرفته تا سوسیالیستی دموکراتیک به چشم میخورد و شاید به همین دلیل است که کوششهای دو ساله اخیر آنها جهت تنظیم یک کارنامه مشترک و سازماندهی همراهان و همفکرانشان علیرغم توافق عام بر سر برقراری روابط بورژوازی و حکومت غیر مذهبسی در ایران و نفی حرکت های رادیکال انقلابی تا کنون بسی نتیجه مانده است و آنها تا به امروز هنوز موفق به تدوین

حتی دیدگاههای عام مشترک خویش نگردیده اند. ما تا کنون در نشریه پیام آزادی و سایر انتشارات شورای متحد چپ به کرات درباره اقتدار میانی جامعه، ضرورت بسط و سازماندهی آنان در جهت راه حل های مشرقی جامعه و ایجاد هماهنگی، ائتلاف و اتحاد میان نیروهای انقلابی - رادیکال و این اقتدار و سخنگویان غیر وابسته آنها سخن گفته ایم و درست بر همین اساس است که دیالوگ با این طیف را ضروری دانسته و کوشش های آنان را برای سازماندهی و شرکت فعال در مبارزات سیاسی مثبت ارزیابی می کنیم. در عین حال این حق را نیز برای خود قائلیم که متعاقباً به نظریات آنان برخورد کرده و تا آنجا که در توان ماست از حرکت های راست روانه احتمالی این طیف و عناصری از میان آنها جلوگیری کنیم. متأسفانه همانطور که اشاره شد تا کنون مواضع مشترکی از جانب این بخش از اپوزیسیون در دسترس عموم قرار نگرفته است. آنچه تا به حال عرضه گشته نظریاتی فسرده است که آخرین آن از جانب آقای حسن نزیه، وزیر سابق دولت بازرگان انتشار یافته است که ما در زیر به بررسی آن خواهیم پرداخت.

آقای حسن نزیه که خود را متعلق به اقتدار میانی جامعه میداند، نظریات خود را درباره الزامات برنامه ریزی و فعالیت های سازمان یافته قبل و پس از سرنگونی رژیم خمینی به رشته تحریر درآورده و در جزوه ای تحت عنوان "پیشنهاد و طرح تاسیس جبهه حاکمیت ملی ایران" در اختیار عموم قرار داده است.

البته علت اینکه آقای نزیه پس از سه سال بحث و گفتگو با نزدیکان فکری خویش در خارج از کشور و شرکت در جلسات سخنرانی و سمینارهای متعدد، باز هم این طرح را به صورت پیشنهاد فردی منتشر کرده است، روشن نیست. چنین به نظر می آید که آقای نزیه دیگر کاسه صبرش لبریز شده و به جای ادامه بحث های طولانی و شاید هم کسب کننده، پیشقدم شده و به انتشار نقطه نظرات خویش اقدام ورزیده، تا هر کس مایل است بر اساس این نظریات به ایشان و جبهه پیشنهادیشان بپیوندند. بنابراین مسا نیز در نقد این جزوه در درجه اول روی سخنان با آقای نزیه است و این جزوه را به مثابه نظر مشترک مجموعه طیف تلقی نمی کنیم.

از آنجا که آقای نزیه متعلق خود به اقتدار میانی و احتراز از مواضع "افراطی" تاکید دارد، طبیعی است که برنامه پیشنهادی ایشان نیز عاری از مواضع رادیکال و برخوردار از مابقی این طیف باشد و به مسائل و معضلات جامعه باشد و ما نیز بدون انتظار چنین مواضعی از جانب ایشان به مطالعه و نقد جزوه می پردازیم.

آقای نزیه پس از معرفی خود "به نام یک ایرانی، یک وکیل دفاع و صبری دفاع از حکومت قانون از حقوق فردی و گروهی و ملی ایرانیان که از آغاز تعدیات خمینی به حکم وظیفه (دفاع) به مبارزه روزیاری و علیه او برخاست، به نام هموطنی از تبریز، شهر پیشگامان حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، به نام سربازی ثابت قدم از پایگاه صدق - پایگاه مقاومت در برابر فساد، استبداد و استعمار، بدون داعیه رهبری و زمامداری و ریاست جمهوری و با آرزوی کمک به تأمین خواسته های اولیه و حیاتی مردم در شرایط امروز و فردای ایران، تاسیس جبهه حاکمیت ملی ایران" (ص ۵) را پیشنهاد میکند. معتقد است که این جبهه باید با حفظ کامل اعتدال راه خود را دنبال کند: "جبهه حاکمیت ملی ایران... راه یک ملت معتدل و میانه رو و واقع بین و دوراندیش و بیدار

نگاهی به برنامه نزیه

و هشیار و مستقل و آزاد و حاکم بر سرنوشته خسود را انتخاب می کند و تفکیک دین از حکومت را یک اصل مسلم غیر قابل انکاری می شناسد. (ص ۹) بنابراین ادعای آقای نزیه این جبهه می خواهد "در کمال ایثار و از خودگذشتگی ... در یک سنگر متحد و مقاوم ملی برای نبرد قاطع به منظور خلع پید غاصب و ناپاک ولایت فقیه ... مشارکت موثر و فعال داشته باشد" و "صحن از گرایشهای افراطی چپ و افراطی راست که سلامت و سعادت ملی را بسسه مخاطره می اندازد، در کمال آگاهی و دور نگری راه اکثریت ملت ایران ... ملت پایبند شرف و استقلال و فرهنگ ملی را طی کند." (ص ۶)

برنامه ای که آقای نزیه جهت دستیابی به اهداف فوق پیشنهاد میکند و امیدوار است به کمک آن بتوانند حمایت "تمام نیروها، خصوصا نیروهای میانی و کلیسه آید و بوندان استقرار نظام حاکمیت و اقتدار ملی" (ص ۸) جلب و متشکل نماید از دو قسمت تشکیل شده است. قسمت نخست مربوط به اقداماتی است که باید قبیل از براندازی رژیم خمینی و جهت اجرای این امر مهم انجام گیرد. قسمت دوم شامل مرحله بعد از سقوط رژیم جمهوری اسلامی میشود.

بند اول از قسمت اول برنامه که مربوط به مرحله قبل از براندازی است، ایجاد یک "شورای رهبری" را پیشنهاد میکند که "وظیفه آن تعیین خط مشی و سیاست کلی براندازی" است. (ص ۱۶) در این شورا که قرار است به صورت جمعی و ائتلافی رهبری شود، "افراد ملی، مترقی، آزادخواه و آراسته به تقوای شخصی و سیاسی و اجتماعی اعم از زن و مرد به صفت شخصی یا به نمایندگی از طرف: احزاب، اتحادیه ها، کانونها، سازمانهای ضد امپریالیسم، نیروهای مسلح مردم و در خدمت مردم، اقوام و عشایر ایرانی و اقلیتهای ایرانی" (ص ۱۶) شرکت خواهند جست. متاسفانه در همین بند اول روشن نیست که امیک از احزاب و سازمانهای سیاسی و ضد امپریالیستی مورد نظر آقای نزیه است. صحنه سیاسی ایران بر کسی پوشیده نیست به طوری که حتی کوچکترین گروهها و دسته های سیاسی به نوعی بازتاب خارجی دارند. حال، تا آنجا که ما اطلاع داریم اقشار و نیروهای مخاطب آقای نزیه (اقتدار میانی و نیروهای میانه رو) در حال حاضر فاقد تشکیلاتی هستند که بتوان برای آن ارزش و اهمیت اجتماعی قائل شد. از طرف دیگر همانطور که در بالا به نقل از جزوه اشاره کردیم آقای نزیه ضمن اعلام اهداف "جبهه حاکمیت ملی ایران" تاکید دارند که این جبهه باید صحن از "گرایشهای افراطی چپ و افراطی راست" (ص ۶) راه خود را دنبال کند. حال اگر احزاب و سازمانهای چپ و رادیکال و انقلابی را طبق این رهنمود کنار بگذاریم و در نظر داشته باشیم که احزاب و سازمانهای راست هم به هرحال نه در ایران سازمانی دارند و نه ضد امپریالیسم هستند، معلوم نیست دیگر کدام سازمان، حزب یا گروهی باقی میماند که بتواند به جبهه پیشنهادی آقای نزیه نمایندگی اعزام دارد.

در مورد اتحادیه ها و کانونها نیز همین ناروشنی صدق می کند. تا آنجا که ما میدانیم رژیم خمینی دیگر اتحادیه و کانونی - حد اقل به صورت علنی - باقی نگذاشته است. آنچه از تشکلهای صغی و سندیکائی باقی مانده، گروههای کوچکی هستند که اکثرا به سازمانهای سیاسی، آنهم سازمانهای چپ و رادیکال که مورد پسند آقای نزیه

نیستند، وابسته اند.

در میان نیروهای مسلح متکی بر مردم هم به طریق اولی نیرویی یافت نمیشود که هم خط و هم فکر آقای نزیه باشد. مبارزات مسلحانه تا کنون عمدتا از جانب سازمان مجاهدین خلق، حزب دمکرات کردستان، کومه له و برخی دیگر از گروههای چپ دنبال شده و میشود. نیروهای میانه رو، معتدل و محافظه کار در این مبارزات کوچکترین سهمی ندارند. سرانجام در مورد "اقوام و عشایر و اقلیتهای ایرانی" نیز هنوز معلوم نیست چه کسانی می خواهند و یا میتوانند به نمایندگی از جانب آنها در "شورای رهبری" پیشنهادی آقای نزیه شرکت نمایند. شاید در اینجا منظور خان ها و اربابانی هستند که اکنون در خارج از کشور به سر می برند، که در اینصورت خط بطلانی بر روی ادعاهای آقای نزیه مبنی بر رعایت حقوق دمکراتیک مردم کشیده میشود. بنابراین در مجموع معلوم نیست که بالاخره "شورای رهبری" را چه کسانی قرار است تشکیل بدهند. حال اگر چگونگی تشکیل و ترکیب "شورای رهبری" و اعضای آن (یعنی ماده اول از برنامه براندازی رژیم) مبهم است، ماده دوم آن خواننده را ناگهان دچار شکستگی خنده آوری میکند. در آنجا صحبت از تأسیس "پایگاه متحد قیام ملی" است که گویا قرار است "ارگان خلع ید رژیم" را تشکیل دهد. این ارگان طبق نوشته آقای نزیه مرکب خواهد بود از "نمایندگان پایگاههای مبارزه و مقاومت آنرا بجان، کردستان، گیلان و مازندران، خراسان، سیستان و بلوچستان، کرمان، فارس، خوزستان، اصفهان و لرستان". جل الخالق!

واقعا باعث شگفتی است که چگونه تا کنون وجود چنین پایگاههایی در ایران مخفی مانده است. برای خواننده این سؤال پیش می آید که اگر این پایگاهها وجود دارند و آنهم پایگاههایی که هر یک تمامی منطقه مربوطه را زیر نظر دارند، اولاً دیگر رژیم خمینی در کجا حکومت میکند و ثانیاً چرا این نیروها تا کنون خمینی و رژیمش را بسسه گورستان نفرستاده اند؟ متاسفانه آنچه آقای نزیه در اینجا ترسیم میکند بیشتر مربوط به شناخت دقیق جغرافیائی ایشان از استانهای ایران است و نه واقعیات صحنه سیاسی ایران امروز. درست است که در مناطق مختلف ایران مبارزات جریان دارد (آنهم تحت رهبری سازمانها و گروههایی که باب میل آقای نزیه نیستند) لکن پایگاه هایی که سازمان یافته و رهبری مبارزات منطقه را در دست داشته باشند و بتوانند با عضویت در "جبهه حاکمیت ملی" آقای نزیه به "ارگان خلع ید رژیم" تبدیل شوند، ریائی بیش نیست.

اگر از دو ماده فوق بگذریم، که چنانچه دیدیم بیشتر گفتار را شیاه میکند تا روی رژیم خمینی را، بقیه برنامه پیشنهادی آقای نزیه برای مرحله قبل از براندازی رژیم که عبارت است از تشکیل "تربیین آزاد"، "سمینارهای تخصصی و فنی"، "هیات تدوین طرح قانون اساسی"، "هیات تدوین آید کولژی ملی"، "انجمن تعاون و امداد ایران، و بالاخره تشکیل "سازمان تبلیغات و انتشارات"، اگرچه بعضا اقداماتی معقول و ارزنده است، ولی برای مقابله با رژیم خمینی، سپاه پاسداران و بسیج، کمیته ها و نهادهای سرکوبگر و تا بن دندان مسلح دیگر، دردی را دوا نمیکند. اگر سیاسیون و روشنفکران ما سالیان سال هم به بحث های آزاد و کاملاً دمکراتیک در خارج از کشور ادامه دهند، صدها سمینار و گسروه تحقیقاتی تشکیل دهند، چندین و چند طرح قانون اساسی تدوین کنند. در عین اینکه به خودی خود کار بسیار ارزنده ای انجام داده اند - ولی حتی موفق به

جلوگیری از کشتن یک جوان بیگناه هم در ایران نخواهند شد تا چه رسد به براندازی رژیم. سرنگونی رژیم خمینی مستلزم در اختیار داشتن نیروی کافی و عمدتا مسلح، سازمان یافته متعهد و اتحاد سیاست های صحیح در داخل و خارج است. بدون این نیروی مادی و سیاسی بهترین، زیباترین، دمکراتیک ترین نظرات و برنامه ها صرفا بر روی کاغذ صبور نقش می بندد و در بهترین حالت به درد داغ تر کردن بازار بحثهای محافل خارج از کشور می خورد و بس.

اشکال کار آقای نزیه و همفکران و همکارانشان دقیقاً در این نکته نهفته است که فاقد نیروی لازم مبارز می باشند. ایشان در این تصویر به سر می برند که کافی است پنجاه تا صد نفر در خارج از کشور به دور هم گرد آیند، چند تن از سیاسیون و روشنفکران به نام را در صحنه مجلس خود جای دهند و با تدوین یک برنامه خوب، دمکراتیک، ملی و آزادخواهانه فاتحه خمینی و رژیمش را بخوانند. اگر کار به این سادگی بود که دیگر تا این حد احتیاج به قربانی نداشت. در مقابله با رژیم خمینی و در ایسن کارزار خونین قبل از هر چیز نیروی مادی، مبارزاتی و اجتماعی مطرح است. بدون برخورداری از چنین نیرویی حتی بهترین برنامه ها فاقد هرگونه ضمانت اجرایی خواهد بود. آقای نزیه و دوستانش فراموش میکنند که تا کنون برای براندازی رژیم دهها هزار نفر، که از قضا اکثریت قریب به اتفاق آنها از میان همان نیروهای رادیکال و چپ بوده اند، جان باخته اند و رژیم خمینی هنوز هم بر سر جای خود باقی مانده است. مادامیکه آقای نزیه ثابت نکرده است که چگونه قادر است جدا از نیروهای انقلابی و رادیکال با دستگاه سرکوب و تا دندان مسلح رژیم خمینی مقابله کند، نمیتوان برنامه ایشان را بهیچوجه جدی تلقی کرد و به قولهای ایشان برای آینده دل خوش کرد. قدر مسلم اینستکه رژیم خمینی با خواهش و تمنا کنار نخواهد رفت و مردم نیز بدون برخورداری از یک پشتوانه نیرومند رزمی و حداقل اطمینان به پیروزی بار دیگر قیام نخواهند کرد. حال آقای نزیه و یارانش چگونه می خواهند این اطمینان را به مردم بدهند که برای غلبه بر رژیم خمینی نیروی کافی در اختیار دارند. ما هرگز در ایسن تصور نیستیم که آقای نزیه چشم به قشون بیگانه دوخته و به حمایت آن در جهت سرنگونی رژیم خمینی دل بسته است. و درست بر همین اساس از ایشان می پرسیم: شما چگونه میخواهید منافع ملی و تمامیت ارضی را حفظ کنید و بدون برخورداری از حمایت نیروهای رادیکال و انقلابی امر مهم سرنگونی رژیم را به سامان برسانید؟

البته آقای نزیه تازه کار نیست و برعکس برخی از روشنفکران خارج از کشور چندین و چند پیراهن در کود سیاسی ایران پاره کرده است، واقعیت آن محیط را به خوبی می شناسد و آگاه است که انتشار یک برنامه نه ساله سرنگونی رژیم را حل میکند و نه پس از آن حکومت مطلوب ایشان را در ایران مستقر خواهد ساخت. از اینروست که تحت عنوان "چند تقاضا و چند سؤال مهم و حیاتی از هموطنان" (ص ۱۰) از جمله می پرسد: "برای براندازی رژیم حاکم و برای تشکیل دولت موقت، چه باید کرد و چه میتوان کرد؟" پاسخ ما به این سؤال مشخص است: قبل از هر چیز مبارزه و سپس باید تمام نیروهای ملی و مترقی را که هنوز به طور فعال در مبارزه شرکت ندارند بسیج نمود و کلیسه امکانات آنها را برای شرکت در یک مبارزه همگانی به کار انداخت. ثانیاً برای همین منظور باید یک ائتلاف وسیع میان مجموعه نیروهای غیر وابسته، استقلال طلب، آزادی

نگاهی به برنامه نزیه

خواه ، اعم از رادیکال ، انقلابی ، ملی ، دموکراتیک ، مذهبی ، غیر مذهبی به وجود آورد . ما راه دیگری نمی شناسیم .

ماتسانه پاسخ خود آقای نزیه به سؤال فوق با جواب ما تفاوت فاحشی دارد . ایشان در پاسخ به این سؤال که براندازی با کک چه کسانی میتواند انجام پذیرد ، مینویسد : " با اشتراك مساعي و معاضدت جميع نیروها و شخصیتهاي مورد اعتماد عمومي که فقط برای ایران و نجات وطن می اندیشند نه برای احراز قدرت و عنوان و مقام و نسه برای تاسیس پیشاپیش و خود سرانه شکل نظام آینده (که تعیین آن منحصر در شان مجلس موسسان است و در دوره موقت نیازی به آن نیست . . . " (ص ۱۲) منظور آقای

نزیه در بخش اول و آخر این جمله برای کسانی که گوش شنوا دارند و با ایما و اشاره های سیاسی آشنا هستند کاملاً روشن است . در این جمله در عین نزدیکی به آنسوی یک مرز بندی روشن در مقابل شورای ملی مقاومت از ایمن سوی به چشم میخورد . حال اگر شورای ملی مقاومت هزار بار دیگر هم اعلام کند تعیین نظام آتی کشور در صلاحیت مجلس موسسان است که حداکثر ششماه پس از براندازی رژیم خمینی تشکیل خواهد شد و به کار بردن اصطلاح دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی به هیچوجه به معنای تعیین نظام از قبل نیست ، سودی ندارد . به هر حال توضیحات آقای نزیه تردیدی برای مرز بندی های جنبه طلبوب ایشان با نیروهای رادیکال و انقلابی باقی نمی گذارد . بدین ترتیب در سمت چپ حد و مرز جنبه آقای نزیه گاملاً مشخص است ، در مقابل درست راست تمام درهای ورودی گشوده شده اند . گرچه در اینجا هنوز روشن نیست که منظور از " جميع نیروها و شخصیتهاي مورد اعتماد عمومي که فقط برای ایران و نجات ایران می اندیشند " کدام نیروهاست ، اما آقای نزیه در بخش دیگری از جزوه تا حدودی این ابهام را برطرف می سازند . در صفحه ۸ جزوه میخوانیم : " جنبه حاکمیت ملی ایران شکل جمهوری را به علل و دلایل منطقی و اجتماعی ، از جمله به دلیل موروثی نبودن آن ، خیلی بیشتر از سلطنت مشروطه مقرون به تحقق (مشروطیت) ، (پلورالیسم) و رژیم مردم سالاری می شناسد . " (تکیه از ماست)

یعنی جمهوری را ترجیح میدهد ولی در عین حال سلطنت مشروطه را نیز نفی نمیکند . به همین دلیل " در کمال صداقت و تاکید اعلام می نماید که با وجود اعتقاد راسخ به شکل جمهوری ایران - از آزادی فکر و عقیده و عمل بیرون شکل های دیگر قویا دفاع میکند . " (همانجا) روشن است که منظور از شکل های دیگر در درجه اول همان سلطنت مشروطه است که به شهادت دوستان و دشمنان ملت ایران و خود آقای نزیه نزدیک به پنج سال پیش از طرف اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران به زواله دان تاریخ افکنده شد . البته اکنون جنایات خمینی که روی دربار پهلوی را سفید کرده است ، در محافل سلطنت طلبان و نوکران پهلوی این گستاخی را به وجود آورده است که بار دیگر سراز پناهگاهها و سوراخهای خود بیرون آورده و ادعای تاج و تخت از دست رفته را بکنند . آیا ایمن جملات آقای نزیه نشان دادن دریاغ سبز به آنها نیستم آقای نزیه به طور غیر مستقیم به خوانندگان جزوه توصیه می کنند که به هر حال همه سلطنت طلبان و طرفداران خانواده پهلوی را نباید با یک چوب راند ، بایستی با آنها ملا میتر و مسالمت آمیز تر رفتار کرد و مینویسد : " جنبه حاکمیت ملی بر این اعتقاد است که طرح نظریات مختلف سیاسی و اجتماعی ملازمه فحاشی ، هتک حرمت ، تهدید ،

ارباب . . . به سبک رژیم جمهوری اسلامی ، حزب توده و نزیه به شیوه پاره ای از افراد خانواده پهلوی ندارد . . . " (ص ۸ - تکیه از ماست) . جالب است ، محدودیتسی که آقای نزیه قائل میشود صرفاً در مورد افراد خانواده پهلوی است . آیا منظور از این تحدید ، تفکیک سلطنت طلبان ملقب به شاه الهی از سایر سلطنت طلبانی که اکنون در " جنبه نجات ایران " ایمنی - بختیار جای گرفتند اند ، نیست ؟ آقای نزیه به مخاطبین خود توصیه میکنند که " از جنبه گیریهای توأم با تعصب و خشونت و حمله و تعرض و هتاکي در مورد مسائل ایدئولوژیکي ، خصوصاً شکل نظام آینده کشور احتراز نمایند که هیچکدام در وضع فعلی برای مردم اسیر و گرفتار ایران مطرح نیست . " (ص ۱۱ - تاکید از ماست) .

حال اگر شکل نظام آتی ایران ، یعنی سلطنتی یا جمهوری (و نه اشکال مختلف جمهوری) از بحث خارج شود و این مرز تاریخی که در بهمن ماه ۵۷ با صراحت کامل یا قیام یکپارچه مردم از جانب ملت کشیده شد ، از میان برداشته شود ، به راستی دیگر چه چیز در یک برنامه حداقل که اجباراً عامترین و کلی ترین اهداها را در بر میگیرد ، و جمهوریخواهان میانه رو را از سلطنت طلبان معقول متمایز میکند ؟ از آن گذشته چه چیز مانع از آن میگردد که جمهوری خواهی که حقانیت و مشرویت تاریخی ناشی از اراده و رای اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران است ، حساب خود را از سلطنت طلبی جدا کند ؟

تا اینجا چنین به نظر میرسد که قصد آقای نزیه صرفاً اعلام آتش بس در مقابل سلطنت طلبان است و ایشان ظاهراً از دیدگاه یک دموکراتیسم صوری و بدون توجه به واقعیات تاریخی و تجربیات گذشته در مقابل این نیروهای طرد شده اعلام صلح و صفا می کند . لکن در بخش دیگر از جزوه که در توجیه برنامه نوشته شده است ، آقای نزیه از این هم پا فراتر میگذارد . در آنجا (ص ۳۰) تحت عنوان " لزوم حفظ بیطرفی در دوران فعالیت های ائتلافی و در دولت ائتلافی موقت میخوانیم : " با توجه به این اعتقاد عمومی که اتخاذ تصمیم در باب شکل نظام آینده کشور مسلماً بسر عهده مجلس موسسان محول است ، تصور می کنم که طی دوران فعالیت های ائتلافی که در پایگاه متحد قیام ملی برای براندازی رژیم حاکم ، چه در کنگره ملی و چه در هیات دولت طرح

مساله شکل نظام آینده ایران ضرورتی نخواهد داشت و اعضای هر سه ارگان مذکور باید ضمن اعلام و ابراز حریم آن ، بی طرفی را دقیقاً رعایت نمایند تا از گسترش جنبه بالقوه متخاصم که متاسفانه در اپوزیسیون خارج از کشور مشهود است ، با رعایت صالح بالاتر ، جلوگیری کنند . " آقای نزیه نه یکبار بلکه بارها بر جانبداری خویش از نظام جمهوری تاکید می کند و با صراحت کامل می گوید " من جمهوریخواهم " (ص ۳۶) پس علت این انعطاف در مقابل سلطنت طلبان چیست ؟ آیا باید آنسرا ناشی از استیصال در مقابل مشکلات کنونی و پیچیدگی مبارزه تلتی کرد ؟ یا اینکه فاصله گیری از نیروهای رادیکال و انقلابی خود به خود برای آقای نزیه راه دیگری جز نزدیکی به قطب راست اپوزیسیون باقی نمی گذارد ؟ بهر صورت ایشان هر گونه موضع گیری در مقابل این سئوال مهم تاریخی (جمهوری یا سلطنت مشروطه) را در شرایط کنونی باطل می داند و می نویسد : " تسریع و تسهیل براندازی را در یک حرکت بی رنگ و بی طرف نسبت به شکل نظام آینده با شعار همه نیروهای ملی در کنار هم برای نجات وطن باید جست . نیروی بهتری می تواند از حمایت عمومی برخوردار و سریعتر بر رژیم حاکم پیروز شود که رنگ تعلق به این یا آن شکل پیدا نکند . " (ص ۳۷) آیا

این توصیه به معنای نادیده گرفتن خواست توده های مردم و مبارزات آنها ، از جمله مبارزات همان اقشار میانی نیست که در بهمن ماه ۵۷ در شش توده های زحمتکش برای سرنگونی رژیم پوسیده پهلوی قیام کردند ؟ آیا اینگونه برخورد با تاریخ ساده لوحانه نیست ؟ به راستی اگر کاسعلیمان دربار پهلوی بار دیگر در حکومت ، در " کنگره ملی " و در " هیات دولت " پیشنهادی آقای نزیه راه یابند عکس العمل مردم چه خواهد بود ؟ آیا آنها هرگونه اعتماد را نسبت به خود از دست نخواهند داد ؟ دیگر چه اعتباری می توان برای مبارزه توده ها قائل شد ؟ آیا مردم منطقی " به این نتیجه نخواهند رسید که خسود هیچکاره اند و سرنوشت آنها از طرف عدای آقا بالا سر و قدرتهای بیگانه تعیین می شود و آیا این همان نتیجه گیری ای نیست که دشمنان ما می خواهند به مردم القا کنند ؟

و اما یک سؤال دیگر هم از آقای نزیه باقی می ماند و آن اینکه اگر قرار است " وحدت کلمه " حفظ شود و از طرف کارگذاشتن اختلافات و آنهم یکی از مهمترین آنها (جمهوری - سلطنت) یکپارچگی ملی به وجود آید ، چرا آقای نزیه همین روش را در برخورد با سایر نیروها ، یعنی نیروهای رادیکال و چپ توصیه نمی کنند ؟ چرا ادعای قلبی مبنی بر صون ماندن " جنبه حاکمیت ملی " از گرایشهای افراطی چپ و راست در عمل به خط کشی با نیروهای رادیکال و انقلابی و ایجاد زمینه های ائتلاف با راست تبدیل می شود ؟ اگر بحث بر سر وحدت ملی و ائتلاف ملی است ، چرا باید در مقابل کسانی که خیانت شان به منافع ملی آشکار است انعطاف به خرج داد ، ولی در مقابل نیروهای انقلابی که همواره در طول تاریخ از منافع ملی پاسداری کرده و هزاران هزار جان در این راه شکار کرده اند قهر و سرسختی نشان داد ؟ به نظر می رسد که آقای نزیه در ارزیابی خود از شرایط ایران سخت در اشتباه اند . ایران امروز ، ایران سال ۳۲ نیست ، امروز بدون توجه به منافع زحمتکشان ، بدون سهیم کردن آنها در تعیین سرنوشت خویش ، بدون شرکت مدافعین منافع آنان در اداره کشور ، مسائل ایران قابل حل نیست . عدم توجه به این واقعیت تاریخی ، بخصوص از جانب نیروهای ملی و دموکرات می تواند بی آمده های وخیمسی داشته باشد ، که یکی از آنها جنگ داخلی و دیگری تقسیم ایران است . و این هشدار است به تمام نیروهای که امروز بر روی واقعیات چشم بسته اند و در این خواب و خیالند که ناراضی شدند امروز مردم و آرزوی رهائی از یوغ حکومت خمینی در آنها آمادگی تمکین در مقابل ارتجاع و استبداد دیگری نظیر دوران گذشته به وجود آورده است . ملتی که آن قیام پرشکوهراپشت سرگذاشته و امروز باشد بدترین دستگاههای سرکوب و اختناق مبارزهای خونین را به پیش می برد ، هرگز به حکومت های آنچنانی تن نخواهد داد .

گفتنی درباره برنامه آقای نزیه بسیار است . از جمله اینکه بسیاری از مواد برنامه ایشان نظیر " تشکیل هیات تدوین ایدئولوژی ملی برای تأمین مقدمات تاسیس حزب حاکمیت ملی یا حزب کنگره ایران یا کنگره وحدت ایران با ایدئولوژی خاص ایرانی . . . " (ص ۱۶) با تاکید ایشان بر ضرورت رعایت حقوق و آزادی های دموکراتیک ، تنوع نظریات ، سازمانها و نیروهای سیاسی و اجتماعی و نفسی حاکمیت ایدئولوژی در تضاد آشکار قرار دارد . توجه بیش از اندازه به ریش سفیدان قوم که قرار است در " مجمع امنای ملت " و تعیین سرنوشت جامعه شرکت جویند (ص ۱۷) ادعای احترام به رای مردم و حاکمیت آنها بسر

نگاهی به برنامه نزیه

سرنوشت خویش را مورد سؤال قرار می دهد. اصولاً برنامه آقای نزیه که بر اساس افکاری آشفته از ایدئولوژی ناسیونالیستی، در کنار نوعی دموکراسی صوری و عدالت خواهی عام بدون توجه به تضادهای طبقاتی تدوین شده است - که این خود تناقض گوئی های بسیاری را موجب گردیده است - بیشتر حاوی پیشنهادهای در زمینه ایجاد نهاد های رهبری کننده برای دوران قبل و بعد از براندازی است. بدین اینکه به مسائل حیاتی جامعه امروزی ایران نظیر بی کاری، آوارگی، جنگ، معضلات موجود در کشاورزی و صنایع، تعلیم و تربیت، مسائل مربوط به ملیتها و غیره توجه نموده و در این زمینه راهحلی ارائه دهد. البته همانطور که مشاهده شد بحث ما با آقای نزیه و همکاران شان در درجه اول درباره خطوط عام سیاسی است به همین دلیل از پرداختن به جزئیات برنامه پیشنهادهای ایشان، تضادها، تناقضات و یا امکان تحقق آن خودداری می کنیم.

آقای نزیه در برنامه خود به درستی بر ضرورت دموکراسی و واگذاری سرنوشت مردم به دست مردم تأکید می کند، از استقلال و آزادی و از نظام فدراتیو اتحادی می گوید، خود را جمهوریخواه معرفی می کند و با صراحت با ایشان و دوستانشان می گویم دموکراسی یا کنگ نیروهای سرکوبگر مستبد، استقلال یا حمایت نیروهای وابسته، فدرالیسم یا طرفداران حکومت متمرکز، و آزادی یا ایدئولوژی یکپارچه ناسیونالیستی و یا شاهنشاهی قابل تحقق نیست. برای نیل به این اهداف باید به خود مردم و تشکلهای سازمانهای مردمی روی آورد و در خدمت آنها قرار گرفت. از این سوی که شما پیشنهاد می کنید مردم به استقلال و آزادی نمی رسند.

بهرام

در کردستان چه میگذرد؟

بد در این زمینه شوراها توانسته اند تاحدی نیازهای اولیه مردم را تامین کنند. اقداماتی نظیر ساخت توالست حوض، تامین آب آشامیدنی، لوله کشی، تمیز نگه داشتن کوچهها و اماکن عمومی ده، از بین بردن اجساد گوسفند - ان که معمولاً در فصل بهار تلفات می دهند، پیشگیری از شیوع امراض و غیره تاحد زیادی در بهبود وضع بهداشت موثر واقع شده است.

تا آنجا که من متوجه شده ام اقدامات شوراها در زمینه بهداشت را می توان به دو بخش تقسیم کرد. یکی آموزش مردم جهت رعایت امور بهداشتی و دیگر ایجاد تاسیسات نظیر حمام، بیمارستان، درمانگاه و غیره. آیا از نظر تاسیسات به خصوص بیمارستان و درمانگاه شوراها توانسته اند تا اندازه ای احتیاجات مردم را برطرف کنند یا از این نظر هنوز کمبود دارید؟

با توجه به وسعت منطقه ما هرچقدر هم درمانگاه و بیمارستان درست کنیم، باز کمبود داریم. در مجموع تمام مراکز درمانی و بهداشتی ما توسط شوراها و سایر همگاری آنها فراهم شده است. صرف نظر از امکانات تخصصی مانند پزشک و پزشکیار که بیشتر از جانب حزب تامین می شود بقیه امکانات را عمدتاً شوراها با کمک مردم ایجاد کرده اند. حتی دارو که آنرا معمولاً مردم از شهرها به صورت قاچاق می آورند و در اختیار ما قرار می دهند. ولی متأسفانه باید بگویم که تاسیسات بهداشتی ما به چند بیمارستان و چند درمانگاه محدود می شود که هیچگونه

کافی نیست و ما از این نظر واقعاً در مضیقه هستیم.

هم اکنون چند بیمارستان در مناطق آزاد شده وجود دارد؟

ما در کل سه بیمارستان داریم و تعدادی در مانگاها سیار کافی نیست.

تا آنجا که من اطلاع دارم یکی از دلایل کمبود درمانگاهها و بیمارستانها فقدان پزشک است و پزشک هائی که فعلاً در کردستان کاری کنند، اکثراً خارجی هستند. درست است؟

بدلی درست است. شوراها از نظر پزشکی امکانات بسیار کمی در اختیار دارند، ما متخصص کم داریم، پزشک است که در آن ارگانهای منتخب مردم بتوانند بسازند. دخالت هیچ حزب، سازمان یا گروهی مستقلاً امور خود را درست بگیرند.

به نظر شما فراتر از مرزهای کردستان، شوراها می توانند در ساختمان ایران آینده در جهت تحقق حاکمیت مردم بر مردم نقشی داشته باشند؟

تا آنجا که به ما مربوط است ما تلاش خود را می کنیم که تجربه کار شورائی به عنوان یک دست آورد مبارزه برای دموکراسی در اختیار تمام مردم ایران قرار گیرد.

در کردستان بسیار کم است. آنچه شوراها می توانند فعلاً تهیه کنند، مقداری امکانات دارویی است و امکانات ساختمانی. چیز دیگری در اختیار ندارند.

قبلاً گفتید یکی از وظایف شوراها حمایت از پیشمرگان است، این حمایت به چه صورت انجام می گیرد؟

پیشمرگان افرادی هستند که احساس مسئولیت کرده اند و برای دفاع از حقوق مردم مسلح شده اند. آنها فرزندان همین آب و خاک اند و طبیعتاً از مردم جدا نیستند. بنابراین طبیعی است که میان شوراها و منتخب مردم و پیشمرگان روابط تنگاتنگی وجود داشته باشد.

شورا از پیشمرگان حمایت می کند و پیشمرگان هم که در واقع یک نیروی اجرائی هستند، در خدمت شورا و مقاصد آن قرار می گیرند. اگر شورا برنامه ای به پیشمرگان ابلاغ کند، پیشمرگ وظیفه خود می داند دستورات شورا را اجرا کند و آنچه لازم است در محدوده امکانات خود انجام دهد.

آیا گاه و گداری اختلافاتی میان پیشمرگان و روستائیان یا اعضای شورا به وجود می آید؟

اختلافات جدی به آن صورت تاکنون مشاهده نشده است. ولی گاهی اختلافات جزئی و سلیقه ای به وجود می آید که معمولاً توسط خود شوراها حل می شود.

شعار حزب دموکرات دموکراسی برای ایران، خود - مختاری برای کردستان است. آیا شما هم بر این عقیده دارید که یکی از ارکان تحقق خود مختاری و دموکراسی همین شوراها هستند؟

همینطور که در برنامه حزب دموکرات آمده است، ما در آینده اداره کردستان را به شورای سرتاسری واگذار خواهیم کرد. بدین معنی است که شوراها باید در آینده در اداره کردستان نقش اساسی داشته باشند و هم اکنون تشکیل شوراها روستائی خود تعیین و آموزشی است برای تحقق دموکراسی و اداره امور مردم به دست مردم. به باور ما تشکیل شوراها به مثابه بی بریزی برای آینده ای به نظر ما اصولاً تنها وسیله برای واگذاری حکومت به دست خود مردم شوراها هستند. بنابراین شکی نیست که نمونه کردستان در آینده مورد توجه نیروهای انقلابی و دموکراتیک قرار خواهد گرفت. کوششی که ما در این نقطه از ایران می کنیم، کوششی است برای تمام هم میهنان ما و نه

صرفاً برای مردم کردستان.

مردم کردستان طی یک دوران طولانی تحت ظلم و ستم به سر می برند و هم اکنون هم در داخل کشور خودشان ایران، در محاصره اقتصادی قرار دارند. آیا این ظلم و ستم، این یورش و سرکوب و غارت در میان مردم تمایلات جدائی طلبانه و گرایشانی در جهت ایجاد کردستان مستقل به وجود نیاورده است به ویژه اینکه از جوانب دیگر یعنی کردهای ترکیه و شاید عراق و سوریه این گرایش تقویت می شود؟

شعار حزب دموکرات کردستان ایران که شعار قریب به اتفاق مردم کرد است به این سؤال پاسخ داده است: دموکراسی برای ایران و در چارچوب این دموکراسی خود مختاری برای کردستان و من تصور می کنم مبارزه قاطعانه ما برای تحقق این شعار بهترین پاسخ در مقابل سؤال شماست. بار دیگر تکرار می کنم خواست ما ایجاد کردستان خود مختار در چارچوب یک ایران آزاد، مستقل و دموکراتیک است و نه چیز دیگر.

نیروهای ضد انقلابی دست از شایعه پراکنی و تبلیغات سوء بر نمی دارند. آنها می گویند سازمانهای کرد زیر پوشش شعار خود مختاری اهداف تجزیه طلبانه را دنبال می کنند. آیا شما در میان مردم کردستان چنین تمایلاتی مشاهده کرده اید، چه در داخل حزب و چه در خارج از آن. آیا اصولاً مردم کردستان میان کرد بودن و ایرانی بودن تفاوتی قائلند؟

اتهام تجزیه طلبی همواره به عنوان حربه ای در دست ارتجاع جهت سرکوب اقلیتهای ملی به کار برده می شود و رژیم خمینی و نیروهای ضد انقلابی هم استثناً نیستند. هرگاه مردم این منطق برای گرفتن حقوق خود دست به مبارزه زنند، هرگاه حقوق انسانی خود را طلب کرده اند و خواستند به عنوان انسانهای آزاد و خود مختار پذیرفته شوند، دستگاه تبلیغاتی ارتجاع و ضد انقلاب به کار افتاده و اتهام تجزیه طلبی فضا را پر کرده است و شاید به علت کمبود آگاهی مردم در گذشته، این تبلیغات نیز موثر واقع می شده است. واقعیت این است که مردم کردستان تجزیه طلب نیستند، آنها همانند هر انسان دیگر آزادی می خواهند، می خواهند زبان، فرهنگ،

آداب و رسوم و سنن اجتماعی خود را حفظ کنند و تکامل بخشند و من تصور می کنم اگر این مشکل حل شود دیگر جایی برای طرح آن اتهامات دشمنان ایسران و کردستان باقی نخواهد ماند.

مشاهدات من در کردستان نشان می دهد که سالها خود مختاری برای مردم به بیشترین، پراهمیت ترین و حیاتی ترین مساله تبدیل شده است، حمایت بی دریغ مردم از نیروهای پیشمرگ و سازمانهای سیاسی گواه بر این امر است. خود مختاری در ذهن مردم به شکل حلال جمیع مشکلات آنان درآمده است. حال مردم عادی چه تصور شخصی از خود مختاری دارند؟

شما که بارها در کردستان بوده اید و مردم اینجاست را خوب می شناسید، ولی هرکس حتی برای یکبار هم گه شده به کردستان بیاید خوبه خود متوجه می شود که مردم چه می خواهند و از چه بی بهره هستند. فقدان امکانات بهداشتی و درمانی، آموزشی، امکانات رفاهی و اقتصادی، نازل بودن سطح زندگی برای هر بیننده ای کاملاً ملموس است و علاوه بر آن بامختاری اجازه نمی دهند به زبان مادریمان یا همدیگر صحبت کنیم، لباس محلیمان را بیوشیم و طبق آداب و رسوم و سنن ملیمان زندگی کنیم. همه اینها برای مردم ما عقده شده است و ایسن

در کردستان چه میگذرد؟

دیگر چیزی نیست که صرفاً "خواست سازمانهای سیاسی یا مردم یک ده، شهر و منطقه باشد، یک عقده ملی است که مردم سراسر کردستان را شامل می شود. فرهنگ مشترک و نیازهای مشترک خود به خود مردم را متحد کرده است و این اتحاد اکنون به اوج خود و به سطح یکپارچگی کامل رسیده است. خواست مردم قانونی و به حق است و نمی توان آن را با اتهام تجزیه طلبی و غیره از بین برد.

در برنامه حزب دموکرات ضمن دفاع از آزادیها و حقوق دموکراتیک بر تساوی حقوق زن و مرد نیز تاکید شده است. شما اشاره کردید که به عنوان نمونه در شوراها امکان انتخاب زنان نیز وجود دارد و عملاً در برخی از شوراها زنان به عضویت شوراها درآمدند. حال واکنش مردم در مقابل شرکت مستقیم زنان در امور اجتماعی و سیاسی چگونه بوده است. می دانیم که عدم تساوی میان زنان و مردان که طی قرنهای درام یافته است به ایمن سادگی ها از میان نمی رود. می توان تصور کرد که انتخاب زنان به عضویت در شورا، آنها را در محیط روستائی مورد تایید همه اهالی نباشد.

همانطور که قبلاً هم اشاره کردم ما از اینکه زنان توانسته اند در انتخابات شوراها فعالانه شرکت کنند و حتی به عنوان نماینده مردم انتخاب شوند احساس غرور می کنیم. روستای درمان آوه یکی از روستاهائی است که مردم چند زن را به نمایندگی خود انتخاب کرده اند. در آنجا سه نفر از هفت عضو شورا زن هستند و همبامردان و در برخی از موارد فعال تر از آنان به امور مردم رسیدگی می کنند و این امر خود باعث شده است که مردم از دعوت به خصوص این شوراها برای همکاری استقبال کنند. فعالیت زنان در شوراها نه تنها در روستاهای مربوطه، بلکه در سراسر مناطق آزاد شده تاثیر بسیار مثبتی گذاشته است. شاید خیلی ها قبلاً تصور نمی کردند که زنان از عهد نمایندگی مردم برآیند و حالا در عمل عکس آن ثابت شده است و این خود گاهی است شخص در دست تحقق تساوی حقوق زن و مرد.

شما قبلاً به آموزش اجباری اشاره کردید. آیا این اجبار فقط برای پسران است یا در مورد دختران نیز صدق می کند؟

ما اصولاً برای اعزام بچه ها به مدرسه میان دختران و پسران تفاوتی قائل نمی شویم. ما معتقدیم که دختران باید همانند پسران به مدرسه بروند و هیچ امتیازی برای پسران در نظر نگرفته ایم. البته باید گفت که سطح آگاهی مردم هم بالا رفته است و خانواده ها خود در اعزام دخترهایشان به مدرسه رغبت نشان می دهند.

آیا اصولاً عدم تساوی حقوق زن و مرد که در جامعه ما وجود دارد (چه در کردستان چه در نقاط دیگر) امروز مورد توجه خاص شوراها هست و در این زمینه اقدامات خاصی انجام می گیرد یا مشکلات دیگر مانع از پرداختن به این امر می شود؟

متأسفانه بر اساس سنتهای کهن آن اختلافات و عدم تساوی در کردستان هم هنوز موجود است. ولی در سالهای اخیر بر اساس برخورد منطقی حزب دموکرات با این مسأله و همچنین تلاش شوراها می توان گفت که این عدم تساوی تا حدی تقلیل یافته است. شرکت زنان در انتخابات، در امور اجتماعی، امور خانواده، نمونه های پاریزی برای تایید این واقعیت است. ما موارد زنده ای داریم که زنان همبسا با پیشمرگان، بامردان ده، بانیره های دفاعی، در گروه های کک رسانی به پیشمرگان نقش فعالی دارند. پیدا است که

مردها هم از این کار استقبال کرده اند. اصولاً مبارزه کردستان در روستاها، شهرها، زندانها و سایر نهاد های مقاومت بدون شرکت زنان قابل تصور نیست. زنان نیمی از جامعه مارا تشکیل می دهند و ما کوشش می کنیم که آنها در تمام سطوح زندگی از حق مساوی برخوردار شوند. آیا شوراها بر رعایت حقوق دختران و زنان در روستاها و خانواده ها نظارت دارند، به خصوص در مورد ازدواج و رعایت حداقل سن.

حداقل سنی برای ازدواج ۱۸ سال است. ولی البته مشاهده شده است که زنان زودتر هم ازدواج می کنند و این یکی از مواردی است که حزب ما و شوراها علیه آن مبارزه می کنند. در این زمینه کوششهای مابقی نکرده است. مثلاً در اینجا رسم بود که در خانواده دخترها نشان را بایکدیگر عوض می کردند و به اصطلاح ما زن به زن می کردند. این کار اکنون در سراسر منطقه آزاد ممنوع اعلام شده است.

معنای زنی به زن را درست متوجه نشدم. در خانواده که در و تا دختر دارند، این دو تا دختر را به هم می دهند، یعنی یکی دخترش را به پسر دیگری می داد و در مقابل دختر او را برای پسرش می گرفت. علت این کار پیشگیری از اختلافات خانوادگی بود. البته در مواردی هم اتفاق می افتاد که اگر یکی از خانواده ها پسر نداشت و یا پسرش متاهل بود خود پدر دختر را به پسر می گرفت. با این کار سرخانه مبارزه شد، حالا می توانم بگویم تقریباً از بین رفته است، همینطور است در مورد گرفتن پول تحت عنوان شیربها و موارد دیگر که کم دارد از بین می رود. ما معتقدیم که هر کس باید استقلال داشته باشد، چه پسر و چه دختر و با خواست خودش و آگاهی خودش و علاقه خودش همسرش را انتخاب کند.

تا آنجا که من شنیده ام، مسأله تعدد زوجات نیز ممنوع است، یعنی حزب و همچنین شوراها کوشش می کنند از این کار جلوگیری کنند. توافق واقعی مردم تا چه حد در این زمینه جلب شده است. چه مردان و چه زنان؟ اینکار در مناطق آزاد شده جرم شناخته می شود و کسی که مرتکب چنین جرمی شود محکوم به زندان می شود. ما اجازه نمی دهیم که هر کس بخواید در عین داشتن یک همسر، روی هوا و هوس برود و یک یا چند زن دیگری بگیرد. این یکی از آشکارترین نوع پایمال کردن حقوق زنان است. اکنون می توانم بگویم که تعدد زوجات در کردستان کم کم از بین رفته است.

سرنوشت شوراها در مناطقی که قبلاً آزاد بودند و اکنون از طرف رژیم اشغال شده اند چیست؟

جز در چند مورد، شوراها توانسته اند موقعیت خود را در میان مردم حفظ کنند. پشتیبانی بی سابقه مردم از شوراها بصورتی بوده است که حتی اشغالگران نتوانسته اند شوراها را از بین ببرند. بارها اتفاق افتاده است که اعضای شورا دستگیر و بازداشت شده اند، ولی اعتراض شدید مردم باعث رهایی آنها از بند گردیده است. در مواردی هم رژیم کوشش کرده است خود شوراها را جدیدی تشکیل دهد که به علت عدم شرکت مردم در انتخابات تیرش به سنگ خورده است.

بنابراین هم اکنون در مناطق اشغال شده هم شوراها وجود دارند که از طرف مردم انتخاب شده اند و هنوز به فعالیت خود ادامه می دهند.

بله همینطور است و این نشانه دیگری از حمایت بیدریغ مردم از شوراهاست.

سؤالی دارم در مورد رابطه سازمانهای سیاسی بسا شوراها منتخب مردم. عموماً "سازمانهای چپ اهمیت و

ضرورت شوراها را تایید می کنند، منتها در اینجا نیز معمولاً درست همان تئوری را که در مورد سند یگانه کارگری در میان برخی از سازمانهای چپ جا افتاده است به کار می برند. آنها بر این عقیده اند که اگر سند یگانه شوراها خود به خود و مستقل عمل کنند، فعالیت آنها جنبه سیاسی خود را از دست می دهد و برای جلوگیری از این امر دخالت سازمانهای سیاسی در فعالیت سند یگانه شوراها ضروری است، به عبارت دیگر در آنجا نیز باید همزمنی سازمان سیاسی را حفظ کرد. آیا شما، یعنی حسن سبز دموکرات این تئوری را تایید می کنید و یا اینکه به نظر شما احزاب و سازمانهای سیاسی باید بیشتر به صورت نیروهای کک دهنده و حمایت کننده در خدمت شوراها و سند یگانه های مردمی و کارگری قرار گیرند.

اصولاً ما فکری کنیم سازمانهای انقلابی باید با توجه به خصالت انقلابیانشان راهنما، زمینه ساز و راهکنشای شوراها را ایجاد کنند، و باید اکیداً از تحکیم به شوراها و مجبور نمودن آنها را بر پیروی از سیاست خاص خود داری کنند. شوراها باید در تصمیم گیریها آزاد باشند و همین طور مردم در انتخاب نمایندگان خود. ما به تشخیص مردم و رای آنها احترام می گذاریم و معتقدیم که آنها را نمایندگانشان احتیاجی به آقا بالا سر ندارند. به نظر ما دخالت سازمانهای سیاسی در امور شوراها عملاً اصل حاکمیت مردم بر مردم را نفی می کند و می تواند عواقب خطرناکی در بر داشته باشد، دیگر این شورا، شورای حزب است و نه شورای تمام مردم. بنابراین اسم آنرا نمی توان شورا گذاشت، چون عملاً ارگان حزب است و نه شورا.

نظر کومه در این باره چیست؟

گروهها و سازمانهای که در کردستان فعالیت داشتند (که برخی از آنها بلگی از بین رفته اند) در روزهای اول حاضر نبودند حاکمیت شوراها را بپذیرند ولی بعداً در عمل دیدند که سرپیچی از این حاکمیت آنها را در مقابل مردم قرار می دهد، بنابراین واقعیت را پذیرفتند آنها دیدند که شوراها واقعا "مستقل اند و هیچ گروه و دستهای وابسته نیستند و اکنون می توانم بگویم که وجود شوراها تثبیت شده و در عمل مورد تایید همه قرار گرفته است. ما حتی یک مورد را هم نداریم که این سازمانها نتوانسته باشند شورائی را منحل کنند. مواردی وجود دارند که مثلاً کمیته مرکزی حزب می خواهد در منطقه ای کاری انجام دهد و یا مخالفت شورائی می شود. در این صورت حزب از خواست شورا که خواست عمومی مردم است تبعیت می کند و این برای ما جای خوشوقتی است که سطح نازل آگاهی که در گذشته وجود داشت تا این حد تغییر کرده است که امروز شوراها می توانند نظریات خود را حتی به احزاب و سازمانهای سیاسی بقبولانند. نمونه ای داریم از همین روزهای اخیر، شورای بیتوش تصمیم داشت صرف مشروبات الکلی را ممنوع اعلام کند. ما با آنها وارد بحث شدیم و برایشان توضیح دادیم که این حکم مطلق ممکن است مورد پشتیبانی مردم واقع نشود. آنها قسمتی از استدلال ما را قبول کردند، قسمتی را هم نپذیرفتند. از طریق بلندگوها به اطلاع مردم رساندند که هر کس در باغ مردم بدون اجازه آنها مشروب بخورد تحت تعقیب قرار خواهد گرفت. استدلال ما این بود که احکام شورا باید عاری از هرگونه تفکرات عقب مانده باشد و آنها ایمن استدلال ما را پذیرفتند، در عین حال آنها مایل بودند لاقلاً در راه رمضان در اماکن عمومی صرف مشروب ممنوع باشد و این کار را موفقیت انجام دادند. ما اصولاً

در کردستان چه میگذرد؟

نی خواستیم مسالهای به نام مشروطیت مطرح شود ولی در این موارد بخصوص تسلیم خواست آنها شدید بود دیدم که حق با آنها بود. دقیقاً اینگونه موارد است که شوراهای اعتماد به نفس پیدا می کنند و این مسالهای است که باید مورد توجه تمام سازمانهای سیاسی قرار گیرد و آنها از هرگونه اعمال نفوذ در شوراها خودداری کنند.

۳- نحوه معرفی کاندیدها برای عضویت در شورا چگونه است؟ آیا هر حزب یا سازمانی کاندیدای خود را معرفی می کند و یا کاندیداتوری به صورت فردی است و انفرادی که وابستگی سازمانی ندارند نیز خود را کاندید می کنند؟ یا ترکیبی از هر دو شکل؟

۱- لاف از طرف حزب دموکرات کاندید برای عضویت در شورا معرفی نمی شود. به نظر ما خود مردم باید کاندیدها را تعیین کنند و بهتر است حزب در این امر دخالت نکند. ما تنها می توانیم نیروی امنیتی و پیشمرگ را اختیار مردم بگذاریم که امر انتخابات تضمین شود، یا اگر مردم از راهنامه ها بخواهند، در خدمت آنها هستیم. ولی نماینده تعیین نمی کنیم و اصولاً مخالف این کار هستیم.

۲- یعنی حزب رسماً در انتخابات شورا شرکت نمی کند؟

۳- خیر به هیچ عنوان. اگر احزاب و سازمانهای دیگر هم این کار را بکنند ما مخالفت می کنیم.

۴- تصور می کنم منظور شما بیشتر اعمال نفوذ از بالاست و گرنه طبیعتاً اعضای حزب یا گروههای دیگر سیاسی خود جزئی از مردم اند و از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برخوردار می باشند.

۵- درست است. بدیهی است که افراد حزب - اگر واجد شرایط و مورد اعتماد مردم باشند مردم آنها را کاندید می کنند می توانند در انتخابات شرکت کنند. با رعایت این اصول تمام احزاب و سازمانهای سیاسی حق شرکت در انتخابات را دارند.

۶- اعضای شورا برای چه مدت انتخاب می شوند؟

۷- برای مدت دو سال. حداقل سن برای شرکت در انتخابات ۱۸ سال است و برای انتخاب شدن ۲۱ سال.

۸- آیا نمایندگان شوراها اکثراً از فعالین حزبی هستند، مثلاً سه زنی که قبلاً اشاره کردید از اعضای حزب هستند؟ اعضای حزب یا سازمانهای سیاسی معمولاً به علت آگاهی سیاسی و تجربیات عملی بهتر از دیگران از عهده و وظایف اجتماعی برمی آیند.

۹- در بسیاری از شوراها روستائیان که به عضویت شورا انتخاب شده اند عضو حزب نیستند، اصلاً ممکن است با شری حزب هم توافق نداشته باشند ولی مخالف مبارزه علیه عقب ماندگی نیز نیستند. البته مواردی هم داریم که اعضا یا هواداران حزب به عضویت در شوراها انتخاب شده اند ولی انتخاب آنها تبعیضات عضویتشان در حزب بلکه بر اساس فعالیتهاست بود است که در روستای مربوطه داشته اند. شرکت آنها در انتخابات نیز بر اساس دستور حزب نبود است بلکه خود داوطلبانه و مستقل از حزب تصمیم گرفته اند.

۱۰- نسبت مسئولین حزبی به مسئولین غیرحزبی چگونه است یعنی در حال حاضر چند درصد مسئولین شوراها از اعضای حزب هستند؟

۱۱- در این مورد ما آماری در اختیار نداریم. به طور کلی می شود گفت که تعداد اعضای حزب در میان مسئولین شوراها به محبوبیت حزب و این افراد در میان مردم چقدر است دارد. هرچقدر اعضای حزب بتوانند بیشتر در خدمت مردم قرار گیرند و به خواستها و نیازهای آنان توجه نمایند

مردم هم تمایلاتشان نسبت به آنها زیاد تر می شود.

۱۲- آیا حزب نیازهای شوراها را تامین می کند؟

۱۳- از نظر نظامی بله، حزب تمام نیازهای شوراها را در این زمینه تامین می کند.

۱۴- منظور من بیشتر از نظر مادی است، مثلاً برای لوله کشی، مصالح ساختمانی، اصولاً فعالیتهای عمرانی و غیره.

۱۵- متأسفانه حزب دارای چنین امکاناتی نیست، از آن گذشته دلیلی برای این کار وجود ندارد. شورا یک نهاد اجتماعی و مردمی است و برای رسیدگی به امور مردم و تامین نیازهای آنان به وجود آمده است، بنابراین طبیعتاً است که از خود مردم کمک می گیرد. حتی خود حزب هم نیازهای خود را از طریق کمکهای مردم تامین می کند. در زمینه های دیگر، مثلاً اگر کمک پیشمرگان حزب به شوراها ضروری باشد، شکی نیست که ما هر کس از دستمان برآید انجام خواهیم داد.

۱۶- بنابراین حزب عمدتاً در زمینه امنیتی و نظامی از شوراها حمایت می کند، علاوه بر آن در زمینه آموزشی و بهداشتی در خدمت خود به شوراها کمک می کند.

۱۷- بله درست است، حزب برای روشنگری در میان مردم، به ویژه مسئولین شوراها فعالیت گسترده ای دارد. در زمینه قضائی، کشاورزی، بهداشت، امور زراعی، تقسیم اراضی و... در تمام این زمینه ها باید تجربه کسب کرد و مردم را آگاه نمود، باید برای آینده طرح و برنامه داشت و مسائل و مشکلات را شناخت. شما حتماً بسا مسئولین مربوطه حزب در این زمینه ها صحبت خواهید کرد و آنها توضیحات لازم را برای شما خواهند داد. مثلاً

حزب در بخشهای مختلف کردستان تقسیمات اراضی را انجام داد، برعکس هیاهویی که گروههای دیگر بسرازه انداختند، ولی کاری از پیش نبردند، به جز اینکه اختلافات را در میان مردم تشدید کردند، ما توانستیم با موفقیت زیاد تقسیم اراضی را انجام دهیم و در بسیاری از مناطق به دست آوردنهای چشمگیری برسیم. البته در کار ما هنوز کمبودهای زیادی به چشم می خورد، اجرایی برنامه های درازمدت با توجه به محدودیتهای موجود در حال حاضر کاری است بسیار مشکل. مثلاً ما در بیش از هزار روستا به طور منظم و در دهها روستا به طور نا منظم تقسیم اراضی کردیم، آنهم با آن امکانات ناچیز تکنیکال و مادی و آگاهی نازکی که هنوز در میان مردم وجود داشته و دارد و با توجه به کم تجربگی خود ما. این اقدامات، در این مدت کوتاه خود شایان توجه است. در عین حال باید اضافه کنم که ما هم اکنون تجربیات گرانبها -

ئی کسب کرده ایم و طبیعتاً با روشنی و آگاهی بیشتری به آینده می نگریم، مشکلات را کم و بیش شناخته ایم و حالا دیگر می دانیم که راه حل مشکلات چیست. ما در سراسر زستان امسال با روستائیان و مسئولین شوراها نشستهای متعددی داشته ایم، می دانید که در زستان فرصت بیشتری برای این کار موجود است. در یک منطقه ما حدود پنجاه بار نشست داشتیم و در مجموع آنچه تجربه کرده و آموخته بودیم در اختیار روستائیان قرار دادیم. حتی برنامه ای را که برای شورای سرتاسری کردستان در نظر داریم از هم اکنون با مردم در میان گذاشته ایم. مردم باید آگاهی لازم را پیدا کنند و همین آگاهی است که به آنها اعتماد به نفس می دهد و آنها می توانند بر اساس این آگاهی مستقل از هر سازمان، گروه و حزب، روی پای خود بایستند و اجازه ندهند که دیگران سرنوشت آنها را تعیین کنند. مردم هم خود ضرورت این نشستها و بحث ها را درک کرده اند

و از این کار استقبال می کنند. موفقیت حزب ما تنها به خاطر مبارزه قهرمانانه پیشمرگان و کادرهای حزبی نیست، از آن مهمتر رعایت منافع مردم و توجه به خواستها و نیازهای آنهاست. ما هرگز نمی خواهیم چیزی را به مردم تحمیل کنیم. بارها اتفاق افتاد است که مردم به علت کمبود آگاهی به تصمیمات نادرستی رسیدند و ما با علم به نادرستی این تصمیمات از آنها پیروی کرده ایم. بگذار خود مردم یک بار برای همیشه بیاموزند که می توانند بدون آقا بالا ستر و رهبر سرنوشت خود را خود در دست گیرند. اگر حزب دموکرات واقعاً دموکرات و مردمی است باید در خدمت مردم قرار گیرد و نه در موازای آنها. راز موفقیت حزب ما در همینجا نهفته است که برای رای مردم ارزش قائل است. برای ما اراده آزاد مردم اصلی انگار نایب ریاست است. اگر ما می خواهیم به دموکراسی واقعی برسیم باید اشتباهات ناآگاهیه ها و عقب ماندگی ها را هم که در تصمیمات مردم منعکس می شود تحمل کنیم در عین اینکه کوشش می کنیم

در میان مردم روشنگری کنیم. شما می دانید که اکثر پیشمرگان ما محل سکونت خود را ترک کرده اند و دائماً بر حسب شرایط به مناطق گوناگون نقل و انتقال داده می شوند. آنها به کمک مردم احتیاج دارند. شهباباید در خانه های آنها بخوابند، با آنها غذا بخورند و با مردم زندگی کنند. پیشمرگان ستون فقرات حزب هستند و تنها جانیازی و از خودگذشتگی آنهاست که در چهار سال گذشته ما را در مقابل یورش رژیم حفظ کرده است. بنابراین طبیعتاً است که حزب برای پیشمرگان خود اهمیت ویژه ای قائل است. معالوف ما به هیچوجه حاضر نیستیم در این زمینه چیزی را به مردم تحمیل کنیم. مثلاً اقامت پیشمرگان در هر محل مستلزم موافقت شورا و خانواده مربوطه است. و ما مواردی می شناسیم که شورا شبانه پیشمرگه را از ده اخراج کرده است و ما کوچکترین اعتراضی نکردیم و بیجا بارها اتفاق افتاد است که پیشمرگان مابه علت عدم توجه به مقررات از جانب شورا تنبیه شده اند. گرچه این موارد بسیار نادر بوده است ولی خود نشان دهنده این واقعیت است که ما رای مردم و نمایندگان آنان را محترم می شماریم و هرگز اجازه نمی دهیم ارکانها یا اعضای حزب نظر خود را به شوراها تحمیل کنند.

۱۸- تجربه شما به ویژه در این پنج سال اخیر انداخته ای است بسیار گرانبها. شما در پشت جبهه های جنگ، زیر رگبار گلوله های رژیم خمینی، زیر چکمه های ارتشی و پاسدار مولود انقلاب، یعنی جامعه های دموکراتیک را حفظ کرده و پرورش داده اید. برخی از روشنفکران و سیاستمداران ما بر این عقیده اند که عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی توده های مردم در ایران مانع از آن است که روابط دموکراتیک بتواند در جامعه ما - لااقل طی سال های آینده - تحقق یابد. آیا تجربیات کردستان بر این ادعا خط بطلان نمی کشد؟

۱۹- به نظر من آنها که چنین سخن می گویند با جامعه ما را نشناخته اند و یا تجربیات دو هزار و پانصد سال تاریخ ما را نادیده می گیرند. اگر استدلال می توانست کاری برای این مردم ستم دیده انجام دهد تاکنون کرده بود. مردم کردستان به خوبی نشان دادند که علیرغم عقب ماندگی های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی می توانند بر سرنوشت خویش حاکم شوند. ما نمی گوئیم عیب و نقی در کارمان نیست ولی یک مطلب را می توانیم با قطعیت اعلام کنیم و آن اینست که برای دست یابی به استقلال، آزادی، رشد و رفاه عمومی راهی جز دموکراسی برای ایران خود - مختاری برای کردستان وجود ندارد.

پيام مسئول شورای ملی مقاومت

میبین ما در میان احزاب و سازمانها و اتحادیههای سیاسی مسری شده بود، نه فقط تا این تاریخ اتحاد خود را حفظ کرده و قوام بخشیده است، بلکه صرفنظر از بسیاری اختلافات عقیدتی و سیاسی اعضا، آن با یکدیگر می تواند در یک طرح مشخص برای خود مختاری کردن استان در چارچوب تمامیت ارضی و وحدت ملی کل کشور به توافق برسد. کاری که در شرایط موجود تنها و تنها از شورای ملی مقاومت ساختیم و خود دلیل بسیار قاطع دیگری بر این حقیقت است که این شورا تنها جانشین دموکراتیک و لایق و قدرتمند برای رژیم خون آشام خمینی است.

به این ترتیب برای نخستین بار پس از قریب به ۸ سال که از انقلاب مشروطیت ایران می گذرد، در کسوت شورای ملی مقاومت، با ائتلاف و اتحاد سیاسی گسترده ای از نیروها و سازمانها و احزاب سراسری و منطقه ای مواجهیم که بیشتر از دو سال و چند ماه دوام آورده و بر سر مسائل خطیری از قبیل طرح صلح برای جنگ ایران و عراق یا طرح خود مختاری کردن استان ایران به اتفاق نظر رسیده و طرحهای مشخصی نیز ارائه کرده است.

بدیهی است پشیمانان چنین دوام و قوام و سرچشمه چنین توافق خطیری اساساً همانا رنج و فدای مقاومت مشروع ملی و انقلابی سراسر میهن ما است که اکنون در چارچوب شورای ملی مقاومت با تدبیر و خرد سیاسی مزوج شده و دستیابی به شمراتی از قبیل طرح حاضر را میسر کرده است.

به بیان جامع تر مقاومت مشروع و عادلانه مردم ایران چه در تهران و چه در جنگل و کوهستان به آنچنان بلوغ مبارزاتی و سیاسی نائل شده که می تواند در چارچوب شورای ملی مقاومت به نحوی کاملاً دموکراتیک و مسئول از عهده مسائل غامضی همچون مسئله خود مختاری کردن استان برآید و اضافه بر این آن را مستقیماً با آزادی و استقلال و تمامیت ارضی خدشه ناپذیر کشور نیز پیوند بزند. یعنی از نظر ما (شورا) بین دموکراسی پایدار و رفع استعمار و ستم مضاعف از مردمی همچون مردم کردنستان رابطه ای مستقیم و اجتناب ناپذیر وجود دارد که البته تنها در چارچوب شورای ملی مقاومت یعنی در چارچوب تنها آلترناتیو دموکراتیک و انقلابی، پاسخ می یابد. چارچوبی که در ابعاد نظامی نیز خون پیشمرگان دلیر حسرتزد دموکرات کردنستان ایران را با خون پیشمرگان مجاهد خلق در راستای یک مقاومت شگوهمند در منطقه کردنستان پیوند زده و درهم آمیخته است.

علاوه بر اینها اتفاق نظر همه شخصیتها و اعضا شورا در طرح حاضر، به روشنی مبین ترین دموکراسی و اتفاق و همداری در عین اختلاف عقیدتی و مسلکی است. به عبارت دیگر اگر انعطاف و بردباری دموکراتیک جمیع شخصیتها و اعضا شورای ملی مقاومت نمی بود، ما هرگز از پس تدوین و تصویب چنین طرحی بر نمی آمدیم. دقیقتر بگویم: طرح حاضر نتیجه دموکراتیک، برود بارانه و همبها با انعطاف برخورد عقاید و آراء در داخل شورا است. علیهذا این طرح نقطه نظر خاص شخصی یا گروهی و سازمانی هیچ یک از ما نیست. فی المثل چنانکه می دانید، چه آقای بنی صدر یا سازمان مجاهدین خلق ایران و چه حزب دموکرات کردنستان ایران یا سایر شخصیتها و سازمانها و گروهها و احزاب عضو شورا هر یک نقطه نظرهای برنامه ها و طرحهای خاص خود پیرامون مسئله خود مختاری کردنستان را پیش از این ارائه کرده اند و لذا حق دارند که طرح حاضر را چه کلاً و چه جزئاً کمال مطلوب فرد یا گروه خود تلقی نمایند. اما

مسئله اینست که ما توانستیم دقیقاً در نقطه مقابل سیاست های انحصارگرانه و ضد دموکراتیک شاهي و خمینی دست در دست یکدیگر به طرح واحدی هر چند هم بسا نقطه نظرهای اخص شخصی و گروهیمان انطباق کامل نداشته باشد، دست بیابیم. و از این پس در کادر شورای ملی مقاومت همگی به دفاع از آن ملزم هستیم. از این نظر وظیفه خود می دانم به عنوان مسئول و سخنگوی شورا، صمیمانه ترین تقدیر و تهنیت را به همه برادران، رفقا، دوستان و شخصیتها و اعضا شورا تقدیم نموده و از همه زحمات طاقت فرسای هفت ماه گذشته ایشان تشکر کنم. در این میان بخصوص باید از زحمات اعضا کمیسیون خود مختاری شورای ملی مقاومت، آقایان: هدایت الله متین دفتری (مخبر کمیسیون)، دکتر ناصر یاکدامن، کاک طیفور بطحایی (عضو کمیته مرکزی حزب دموکرات)، ک. فرهاد (نماینده شورای متحد چپ)، مهندس محمود عضدانلو (نماینده مجاهدین) و یکی دیگر از اعضا شورا که بنا بر ملاحظات امنیتی نخواستند نامشان اعلام شود تقدیر نمود.

رود خروشان خون شهدا ضامن پیروزی محتوم خلق ما است
مرگ بر خمینی - سلام بر آزادی
مسئول شورای ملی مقاومت
مسعود رجوی
۱۷/آبان/۱۳۶۲

طرح شورای ملی مقاومت برای خود مختاری کردن استان ایران

انتخاب می شوند. قوانین عمومی جمهوری در منطقه خود مختار لازم الاجراست. صدمات شورایی اعمالی کردنستان نباید ناقض قوانین عمومی جمهوری باشد.

۳- اداره کلیه امور منطقه خود مختار کردنستان بجز امور که ذیلاً در صلاحیت دولت مرکزی شناخته می شود در صلاحیت ارگان های خود مختاری است.

تعیین عالی ترین ارگانها برای اداره این امور و نظارت بر فعالیت آنها به عهده شورای عالی کردنستان است.

۴- حفظ انتظامات داخلی منطقه خود مختار به عهده ارگانهای خود مختاری است که نیروی متناسب برای ایسنا امر را با مراعات ماده ۲ طرح حاضر سازمان خواهند داد.

۵- امور مربوط به سیاست خارجی و روابط خارجی، امنیت سراسری جمهوری و دفاع ملی (شامل حراست از مرزها، حفظ تمامیت ارضی و وحدت جمهوری) در صلاحیت دولت مرکزی است. ارتش در منطقه خود مختار کردنستان نیزمانند دیگر نقاط ایران حق دخالت در امور انتظامی داخلی را ندارد.

۶- امور مربوط به تجارت خارجی و گمرکات، تعیین نظام پولی و مالی کشور، انجام وظایف مربوط به بانک مرکزی، تنظیم بودجه عمومی و برنامه های اقتصادی که اهمیت سراسری دارند و یا مستلزم سرمایه گذاریهای کلان هستند در صلاحیت دولت مرکزی است.

اداره سایر امور اقتصادی منطقه خود مختاری در صلاحیت ارگانهای خود مختاری است. بهربرداری از منابع طبیعی و ثروتهای عمومی کشور که اهمیت سراسری دارند در صلاحیت دولت مرکزی است که به نفع همه مردم ایران صورت می گیرد. در منطقه خود مختار کردنستان ارگانهای خود مختاری دولت مرکزی را در برهه

برداری از این منابع و ثروتهای یاری خواهند نمود.

۷- زبان کردی، زبان رسمی تدریس و مکاتبه داخلی در منطقه خود مختار است و در همه مراحل تحصیلی خسق آموزش به زبان کردی برای ساکنان منطقه به رسمیت شناخته می شود.

زبان فارسی، در منطقه خود مختار نیز مانند دیگر مناطق ایران، زبان رسمی است و در مدارس همراه با زبان کردی آموزش داده می شود. مکاتبات ادارات منطقه خود مختار کردنستان با مرکز و سایر مناطق ایران و نیز ادارات وابسته به دولت مرکزی در منطقه خود مختار به زبان فارسی صورت می گیرد. کلیه ساکنان غیر کرد در کردنستان خود مختار در اشاعه فرهنگ خود آزادند و حق آموزش به زبان خود را دارند.

۸- کلیه حقوق و آزادیهای مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای بین المللی مربوط به آن، نظیر آزادی عقیده و بیان، آزادی مطبوعات، آزادی تشکیل و فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی، اتحادیه ها و شوراهای کارگری، دهقانی و صنفی، انجمن های دموکراتیک، آزادی انتخاب شغل و محل اقامت و آزادی مذهب در کردنستان خود مختار همانند دیگر نقاط ایران بدون هر نوع تبعیض جنسی، قومی، نژادی و مذهبی از تساری حقوق اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برخوردار خواهند بود.

۹- نظام قضایی جمهوری واحد است و در منطقه خود مختار دادگاهها طبق قوانین جمهوری و همچنین قوانین مصوب شورای عالی کردنستان، به دعوی رسیدگی خواهند نمود.

نیروهای انتظامی کردنستان خود مختار، همانند نیروهای انتظامی دیگر نقاط کشور ضابط دادگستری بوده و ملزم به اجرای احکام و دستورها و قرارهای محاکم و مقامات قضایی می باشند.

۱- ارگانهای خود مختاری موظفند از مداخله در اموری که در صلاحیت ویژه دولت مرکزی شناخته شده است خودداری نموده و دولت مرکزی را در اجرای وظایف خویش در منطقه یاری کنند. به همین نحو دولت مرکزی و ارگانهای اجرائی آن از مداخله در اموری که در صلاحیت ویژه ارگانهای خود مختاری شناخته شده اند منعقدند و باید ارگانهای خود مختاری را در انجام وظایف خود یاری رسانند.

۱۱- دولت مرکزی در اجرای وظیفه خود مبنی بر تأمین سریع پیشرفت و توسعه کلیه مناطق عقب افتاده کشور، موظف است که از درآمد های عمومی سهم بیشتری را به رفع عقب ماندگی منطقه خود مختار کردنستان نیز تخصیص دهد.

۱۲- مردم منطقه خود مختار کردنستان مانند سایر هموطنان خود در سراسر ایران از طرق قانونی و بدون هیچگونه تبعیض در اداره امور کشور مشارکت خواهند نمود.

طرح حاضر در یک مقدمه و ۱۲ ماده در تاریخ ۱۷ آبان ۱۳۶۲ به اتفاق آراء در شورای ملی مقاومت به تصویب رسید.

منتشر شد:

یادداشت های انتقادی

پیرامون مصوبات سومین کنگره کوموله

و

«برنامه حزب کمونیست»

انتشارات پيام آزادي

معرفی کتاب:

شده بود و گروه کورا انقلاب سوسیالیستی گشوده می گفت، در حالی که تمام مندرجات بین صفحه ۱۴ تا ۲۲ کتاب که به بررسی اوضاع اقتصادی - سیاسی جامعه روسیه قبل از انقلاب اختصاص دارد، حاکی از آن است که جامعه روسیه با مجموعه ظرفیت های اجتماعی - تاریخی اش در آن درجه از رشد تاریخی قرار نداشت که بتواند انقلاب سوسیالیستی - آنگونه که مورد نظر مارکس و انگلس بود - در آن تحقق یابد، و بنابراین صرف نظر از این یا آن مورد مشخص، و مهم تر از آنکه لنین و لولک لنینی حزب یا "اپوزیسیون کارگری" و سایر گروهها چه می گفتند و یا چه میکردند، آنچه حاصل آن میشد، سوسیالیستی نمیتوانست باشد. "عقب ماندگی و سطح پائین فرهنگی، عدم رشد همه جانبه بورژوازی و مناسبات سرمایه داری، وسعت جمعیت، دهقانی و گسترش تولید ما قبل سرمایه داری و عوامل مشابه - دیگر همگی نشانه آن بودند که جامعه روسیه هنوز آمادگی تغییرات سریع و وسیع سوسیالیستی را نداشت. تصور اینکه انقلاب روس قادر خواهد بود علی رغم همه اینها با ورهای خود راه کرسی نشاند و سوسیالیسم را جای گزین مناسب موجود نماید، غیر عملی می نمود. تصور جای گزین کردن چنین مناسباتی، آنگاه که هنوز وظایف تاریخی بورژوازی روس به انجام نرسیده بود، در واقع چیزی جز نادیده انگاشتن واقعیات جامعه و اراده گزائی محض نبود" (جزوه، صفحات ۲۲ و ۲۳، تکیه از زاینده هرودی) نویسنده جزوه، در واقع با این جمع بندی عملی با بیست علل سر نوشت آتی انقلاب روس را در متن فقدان پیش شرطهای انقلاب سوسیالیستی جستجو نماید و نه در صرف نظر کردن جناح لنینی انقلاب از آرمانهای سوسیالیستی، یا "پافشاری" اپوزیسیون کارگری بر روی این آرمانها، که گیریم حتی اگر این نمی شد، باز آنچه که تحقق می یافت، سوسیالیسم نبود یا حد اکثر صحن سوسیالیسم بود. نویسنده در صفحه ۲۵ جزوه به استنتاج بسیار درستی رسیده و می نویسد: "در واقع منشویکها و یلخانف با ارزیابی از اوضاع عمومی جامعه روسیه و توجه به نظرات مارکس و انگلس به این تحلیل تئوریک میرسیدند که زمینه برای قدرتی که عقب ماندگی را از میان برداشته و دیکتاتوری را برقرار کند و در عین حال پاراازامکانات و استعداد های جامعه فراتر نگذارد موجود بوده، اما چنین تحولی با توجه به واقعیات جامعه و شرایط اقتصادی و سیاسی و فرهنگی آن، تنها می توانست تحولی بورژوازی باشد نه سوسیالیستی". [تکیه از زاینده رودی] بنابراین - کلید اصلی تحلیل سر نوشت انقلاب روس در تشخیص این امر است که "انقلاب سوسیالیستی اکثریت" در بار قبل از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شکست خورده بود یک بار در فوریه ۱۹۱۷ و یک بار در ۱۲ سال پیش در دسامبر ۱۹۰۵. شکست انقلاب ۱۹۰۵ و عدم تعمیق انقلاب بورژوازی مکرراتیک فوریه ۱۹۱۷ و تسخیر قدرت توسط بلشویسم، منجر به آن گردید که "واقعیات نادیده انگاشته شوند" و "اراده گزائی محض" حاکم گردد. در هر دو این موارد، جناح بلشویکی و اپوزیسیون شریک می باشند. یکی بخاطر

پافشاری اولیه بر سر "آرمانهای سوسیالیستی" و دیگری بخاطر سماجت در ضرورت پافشاری بر سر "ان آرمانها". تازه گاهی واقع گزائی بلشویکی - (مثلاً در مورد سیاست اقتصادی نوین نپ) و مفید تر از آرمان گزائی "اپوزیسیون کارگری" (مثلاً بحث مربوط به نظام کثرت کارگری) است (به بحثی مربوط به نظرات پیرامون نظام مدیریت و هدایت فردی و جمعی در صفحات ۱۲۵ به بعد و بحث مربوط به سندیکاها در صفحات ۱۴۵ به بعد کتاب مراجعه شود). آشوب و تناقضی که در آغاز این بخش به آن اشاره نمودیم حاکی از عدم صراحت نویسنده کتاب در این زمینه است که بالاخره "آیاتحولات مورد لزوم جدا معه روسیه تعمیق و انکشاف تحولات بورژوازی مکرراتیک بود یا تحقق تحول سوسیالیستی؟ و آشکار این عدم صراحت و تناقض آنجائی خود را بهتر نشان میدهد که پای مقایسه با نظرات بلشویکها و "اپوزیسیون کارگری" به میان می آید، یا به عبارت دیگر مسئله انتقاد به بلشویسم در پر توتوضیح نظرات اپوزیسیون صورت می پذیرد. در این مورد نویسنده کتاب بصورتی - هر چند غیر تعمدی در کنار "اپوزیسیون کارگری" قرار میگیرد، اپوزیسیون که ضمن انتقاد به لنین، ز، و خواستار انجام قطعاً تحولات سوسیالیستی بود. امری که ممکن نمی توانست باشد. رگ های چنین برخوردی از طرف نویسنده در برخی از موارد به چشم میخورد و در تضاد با نتیجه گیریهای قرار دارند که بر اساس آنها تحقق انقلاب سوسیالیستی در روسیه غیرممکن ارزیابی میگردد. روشن است که قصد نگارنده این سطور به هیچوجه یکسان قلمداد نمودن موضع نویسنده کتاب با مواضع "اپوزیسیون کارگری" نیست. هدف جلب توجه نویسنده و خوانندگان کتاب به این مسأله مبهم و شبهه انگیز می باشد. بهر رو کوشش نویسنده کتاب، بخصوص با توجه به نویا بودن چنین حرکتی در زمینه "کشف مجدد حقایق" کوشش قابل ستایش است، با این امید که انگیزه های باشد برای رفیق نویسنده کتاب و سایر رفقای دست اندر کار که وسیع تر و همه جانبه تر در این مورد به بررسی و تحقیق بپردازند.

زاینده رودی

پیام مسئول شورای ملی مقاومت

نخستین بار در طول تاریخ ایران، بر سر یکی از بغرنج ترین سایل کشور - یعنی مسئله خود مختاری کردستان - به اتفاق آراء در یک طرح مشخص به توافق رسیده است. مسئله ای که همگان می دانند بر سر آن تاکنون بسیاری خونها ریخته شده، و هزاران هزار از هموطنان مسای سرپرست و یا بی خانمان و در بدر و آواره شده اند. علیهذا از جانب شورای ملی مقاومت، همراه و همصدا با همه شخصیتها و سازمانها، احزاب و گروههای عضو یا وابسته به آن، تصویب طرح حاضر را به مثابه یک موفقیت عظیم سیاسی در بنای ایرانی آزاد و عاری از قهر و انتقام و ستم، به عموم هموطنان در سراسر کشور و ویژه در کردستان تبریک و تهنیت گفته و با ایمان به سقوط محتوم و اجتناب ناپذیر رژیم در مانده و جنگ افروز خمینی،

صلح و صفای پایدار داخلی و خارجی را در تمامی ایسن میهن مجروح و خونتین آرزو می کنم و امید وارم طرحهای شورای ملی مقاومت هر چه سریعتر جامه عمل ببوشد و به مرحله "اجرا" برسد. اگر چه بدیهی است که همانند هر طرح یا قانون دیگری - هر چند هم آن طرح عالی و علمی قابل اجرا باشد - نمی توان انتظار داشت که تمامی مفاد آن یکسبه تحقق پذیرد. حقیقتی که شورای ملی مقاومت نیز با واقع بینی تمام و بدور از هرگونه عوام قریبی و توهم پراکنی، آن را مد نظر داشته، اما در عین حال چنانکه در مقدمه طرح آمده است، دولت موقت جمهوری مکرراتیک اسلامی ایران را اکتفا "موظف می سازد تا" - برای تحقق این طرح تلاشهای لازم را مبذول دارد. چرا که کلیه اعضای شورای ملی مقاومت (مجمله آقای دکتر قاسملو دبیر کل حزب مکررات کردستان ایران) فی الشل در رابطه با مراجعه به آراء عمومی مردم منطقه کردستان جهت تعیین قلمرو جغرافیائی منطقه خود مختار کردستان ایران، بر آن بودند که این کاری است که نه ما و نه هیچکس دیگر نمی تواند در همان فضای سقوط رژیم خمینی و در یک ضرب الاجل بسیار کوتاه آنهم به نحوی درست و نامخوش آنرا به سرانجام برساند بخصوص که مراجعه به آراء عمومی مردم سراسر ایران به منظور تشکیل مجلس موسسان و قانون گذاری ملی (به عنوان اصلی ترین وظیفه دولت موقت در رابطه با انتقال حاکمیت به مردم) نیز در دستور کار دولت موقت قرار دارد. بنابراین ما (شورا) خود بر پیچیدگی و بر ابعاد مختلف کار فوق العاده مهم خود که حقایق قد چتاریخی در مسیر تضمین تمامیت و تأمین صلح و مسالمت پایدار داخلی و احقاق حقوق حقه ملیت ستیزه کرد است، و توقف کامل داریم و به همین دلیل از بغرنجی آن نمی هراسیم. گو اینکه دولت موقت جمهوری مکرراتیک اسلامی ایران در حدود اختیارات و توانائی های خود منتها درجه تلاش ممکن را در جهت تحقق و اجرای طرح حاضر مبذول خواهد نمود.

هموطنان عزیز، بسیار طبیعی می نماید که همه مترجمین، ایسادی دست نشانده و فتنه گران و شورشگنانی که طی دو سال و چند ماه گذشته علیرغم تمامی تشبیهات ارتجاعی، اسپراییستی و فرصت طلبانه نتوانسته اند در تجزیه و متلاشی کردن تنها آلترناتیو مکرراتیک - یعنی شورای ملی مقاومت - کترین توفیقی حاصل کنند، به مجرد انتشار طرح حاضر از "راست" و یا از مواضع "چپ نمایانه" تازیدن خود بر شورای ملی مقاومت را مضاعف کنند. اما چنانکه در اتفاق آراء ما (شورا) در طرح حاضر ملاحظه می کنید، انجام درونی شورای ملی مقاومت - علیرغم تمام اختلاف نظرهای عقیدتی و سیاسی و سازمانی اعضا آن - پیوسته در چارچوب برنامه شورای ملی مقاومت و دولت موقت جمهوری مکرراتیک اسلامی ایران و سایر اسناد و وصیای شورا افزایش می یابد. این حقیقت از سوی دیگر نشان آنست که برای یک ایران مکرراتیک، برای صلح و آزادی، برای امنیت سیاسی و اجتماعی، و برای توسعه و نوسازی ملی هیچ راه حل دیگری جز شورای ملی مقاومت موجود نیست. شورائی که برغم تمامی توطئهها و تلاشهای مذبحخانه استعماری و ارتجاعی و انحرافی و برغم تمامی حمله و هجوم ناجوانردانهای که از بسیاری جوانب متوجه آنست، برغم همه تشبیهات و تبلیغات ضد انقلاب غالب و مغلوب، برغم تمامی سوابق تفرقه و انشعاب و متلاشی شدنی که در فضای سیاسی سالیان گذشته و حال بقیه در صفحه ۱۰

معرفی کتاب:

زمینه های گذار به نظام تک حزبی در روسیه شوروی

۱۹۱۷ - ۱۹۲۱

انتشارات بازتاب

اخیرا کتابی به عنوان "زمینه های گذار به نظام تک حزبی در روسیه شوروی" به قلم حمید شاکت یکی از چهره های آشنای مبارزین خارج از کشور انتشار یافته است. نویسنده کتاب کوشش میکند به استناد به وقایع تاریخی و نوشته های مختلفی که از جوانب گوناگون با این امر برخورد نموده اند، روند حاکمیت حزب بلشویک روسیه را در سالهای پس از انقلاب اکتبر بررسی نموده و زمینه های مطلق العنان شدن آن را توضیح دهد. صرف نظر از این که نویسنده تا چه اندازه در این بررسی موفق گشته و طی رفق نواقص معینی که در نوشته مذکور به چشم میخورد و دریائین به آنها اشاره خواهد شد، منصف اقدام به این بررسی، توسط یکی از رهروان جنبش چپ ایران، که خود سالها در "زمین بی حاصل" جزییات و گمنامی متداول محصول "لنینیسم" کشت بی حاصل نموده است، اقدامی شجاعانه و سنت شکنانه و بدین خاطر قابلسن ستایش است. بررسی واقع بینانه تاریخ جنبش سوسیالیستی بین المللی، برای جنبش چپ ایران که چندین دهه زیر سیطره و حاکمیت بی چون و چرای "اصول لنینیسم" قرار داشته و هنوز نیز دارای اقدامی بسیار ضروریست. چپ ایران باید بیجا موزد که میتوان از انقلاب اکتبر، به گونه ای دیگر نیز آموخت، گونه ای به غیر از آنچه تا کنون مرسوم بوده است. کتاب مذکور به عنوان یک نوشته فارسی میتواند در این زمینه برای پویندگان جنبش چپ ایران مفید واقع شده و بدین خاطر مطالعه آن توصیه میگردد.

در عین حال ضروریست به چند نکته انتقادی نیز اشاره گردد: اول آنکه به نظر میرسد، نویسنده مقطع تاریخی چندان مناسبی را برای بررسی خود انتخاب ننموده است. موضوع کتاب زمینه های گذار به نظام تک حزبی در روسیه شوروی بین سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۶ است. این درست است که اگر قرار باشد زمینه های عملی چنین گذاری را بررسی نمود مسائل مذبور، سالهای بسیار پر اهمیت هستند، سالهایی که در آن حزب بلشویک هرگونه مخالفت و اپوزیسیون را چه در صفوف خود و چه در خارج از خود، سرکوب نموده و بدین ترتیب سنگ بنای نظام دیکتاتوری حزبی را پایه ریزی نمود اما زمانی که بحث بر سر بررسی عمومی و کلی این زمینه هاست، آنوقت تنها ترسیم چند مورد عملی [فاکتد های تاریخی] کفایت نموده و باید پارا از آن فراتر گذاشت و آن موارد را در رابطه منطقی باریشه ها و عوامل به وجود آورنده شان [تصویر تاریخی] مورد نظاره قرار داد. بدین خاطر در رابطه با موضوع کتاب، بسیار ضروری بود، اگر نویسنده، زمینه های این گذار در ریشه های تئوریک - تاریخی "لنینیسم" نیز مورد بررسی قرار میداد و خواننده را در این استقهام باقی نمی گذارد که گویا بررسی سالهای مورد نظر نویسنده برای دریافت علل این "گذار" کفایت میکند. اگرچه نویسنده در جایی

از نوشته خود (ص ۷۴) در چند سطر بطور گذرا اشاره می نماید که: ((رگه هایی در این گرایش به انحصار طلبی و لجاجت بر روی دیسیپلین و مرکزیت افراطی، از همان ابتدا، یعنی از همان سالهای ۱۹۰۲ در زمینه های عقیدتی بلشویسم مشاهده می شد))، اما چنین ابراز نظر درستی، در تمام نوشته، هیچگاه به صورت پیگیرانه تعقیب نشده و این زمینه های عقیدتی که بعد ابراساس آنها، گذار عملی به نظام تک حزبی وقوع یافت، در خطوط اصلی خود ترسیم نشده اند. واقعیت آن است که بررسی سالهای پس از انقلاب اکتبر، ۱۹۱۷-۱۹۲۱ به طور اجتناب ناپذیر پدید آید، "لنینیسم" در جنبش سوسیالیستی و نتیجتا به صورت تنگ تنگ با نظرات لنین پیرامون تئوری و تشکیلات حزب طبقه کارگر، دولت و انقلاب، دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیسم، انقلاب بورژوا دیکراتیک مرتبط می باشد. ترسیم چگونگی گذار به نظام تک حزبی در روسیه در سالهای پس از انقلاب اکتبر زمانی همه جانبه تر میتوانست باشد، اگر نویسنده در بررسی خود به گذشته انقلاب اکتبر اشاره کرده و در متن این نگرش، جریان سه وجود آمدن "لنینیسم" را در تند پیچهای تاریخی سالهای تشکیل حزب، انقلاب ناکام بورژوا دیکراتیک سال ۱۹۰۵ روسیه، و بالاخره تعمیق نظرات لنین و سرانجام انشعاب در انترناسیونال دوم در سالهای جنگ، توضیح میداد. چون به هر روی نتوان پذیرفت که گذار به نظام تک حزبی یک تصادف تاریخی در فراراه یک انقلاب بوده است، بلکه قطعاً ریشه های این مسئله را میتوان در تاریخ انقلاب پیدا نمود. بنابراین کتاب در این زمینه جواب گوی همه جانبه عنوان خود نمی باشد.

دوم آنکه کتاب در برخی موارد حامل یک روح پر اشوب در خود متناقص است. به نظر میرسد نویسنده هرچند که به "زمین بی حاصل" گذشته با نگاه سر انتقادی مینگرد، اما در عین ترک آن، گاهی به احترامش کلاه از سر بر میدارد. گاهی جسارت خود را از دست میدهد، گاهی دچار عدم صراحت و تردید میشود و بالاخره گاهی این تصور را در خواننده القاء میکند که گویا میتوان در آن "زمین بی حاصل" کشت نمود. بحث بر سر نتایج انقلاب اکتبر است، انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه و نویسنده، علی رغم آنکه بد رستی و موارد متعدد به عدم امکان تحقق انقلاب سوسیالیستی در جامعه عقب مانده روسیه اشاره میکند اما گاهی اوقات علل گذار به نظام تک حزبی را در "تجدید نظر طلبی نسبت به آرمانهای انقلاب اکتبر" بیان میکند و در ایسن ابراز بررسی نظرات اپوزیسیون، گاهی این توهم را به وجود می آورد که چنان که حزب بلشویک مثلاً نظرات "اپوزیسیون کارگری را در زمینه وفاداری به آرمانهای پرولتاریائی می پذیرفت، حاکمیت طبقه کارگر در شوروی را قبول می نمود، آنگاه مسئله حل

بقیه در صفحه ۱۱

پیام مسئول شورای ملی مقاومت

بنام خدا

بنام ایران و بنام آزادی

هموطنان عزیز، مردم سراسر ایران،
هموطنان مقاوم کرد، پیشمرگان دلیر،

بدین وسیله طرح شورای ملی مقاومت برای خود مختاری کردستان ایران را به استحضار عموم می رسانم، طرح حاضر نتیجه مطالعات و بررسی های جامع و بحث ها و مشورت های فراوان و جلسات متعدد و متعددی شورا طی هفت ماه گذشته است. این طرح را رئیس جمهور بنی صدر و احزاب سازمانها، گروهها و شخصیت های عضو شورای ملی مقاومت به اتفاق آراء تصویب کرده اند.

به این ترتیب شورای ملی مقاومت به مثابه تنه جانسین دموکراتیک و قدرتمند برای رژیم سرکوبگر و خون آشام خمینی بار دیگر در مسیر آزادی و استقلال میهن و دفاع از تمامیت ارضی ایران و حاکمیت و وحدت ملی تعالی این مرز و بوم، راه حلی عادلانه، صلح آمیز و دموکراتیک برای یکی از مسائل بفرنج سیاسی و تاریخی کشورمان جستجو کرده است. منظور مسئله، کردستان ایران و ملیت ستم زده، کرد در میهن ماست که طی سالیان متعددی تحت ستم مضاعف رژیم های مختلف به سر برده و ناگزیر از مقاومت و مبارزه بوده است. مسئله ای که رژیم های سرکوبگر سلطنتی و خمینی علیرغم اعمال قهر و وحشیانه نه تنها هرگز قادر به حل آن نبودند بلکه آن را بطور دائم بفرنج تر و پیچیده تر نیز کردند. کما اینکه قدرت و ابای استعماری نیز ضمن یکصد و پنجاه سال گذشته پیوسته بر آن بوده اند تا با سوء استفاد از تبعیضات قومی و ملی ایران و مسائل مربوط به حقوق ملیتها، از یک سو تمامیت ارضی و وحدت ملی کل کشور را به زیر علامت سئوال بکشند و از سوی دیگر با برجسب ناروای "تجزیه طلبی" زمینه ها و وسایل سرکوب هرچه بیشتر را تدارک دیده و مانع به ثمر رسیدن مبارزات و درخواست های عادلانه مردمی همچون مردم کردستان شوند. بخصوص که لایحل مانند اینگونه مسائل و تداوم بحرانها، درگیریها و خون ریزیهای ناشی از آنها چه در گذشته و چه در آینده جز در خدمت استعمار و تحکیم سلطه استبداد و وابستگی و جز بر ضد آرمانهای آزادی خواهانه و استقلال طلبانه تمامی خلق ایران نبوده و نخواهد بود.

اما اکنون چنانکه به ضمیمه ملاحظه خواهید کرد، شورای ملی مقاومت که شورائی مرکب از شخصیتها، احزاب و سازمانها و گروههای مختلف با ایدئولوژیها و خط منی ها و پایههای اجتماعی و طبقاتی گوناگون است، بساری

بقیه در صفحه ۱۱

پایام آزادی

آدرس

SMT
POSTFACH 1043
1000 BERLIN (WEST) 31

جدید:

حساب بانکی جدید:

SMT
POSTSCHECKAMT BERLIN WEST
KONTO-NR.: 4272 49-108
BLZ 100 100 10

برای سرنگون کردن ارتجاع فاشیستی به «شورای ملی مقاومت» پیوندیم